

«قَتَلَ الزُّهُورِ لَنْ يُؤَخَّرَ الرَّبِيعَ.»

پرپر کردن شکوفه‌ها، بهار را به تأخیر نخواهد انداخت.



شاید شما عربی رو با قواعد سخت و طاقت‌فرساش می‌شناسید و منتظرید زودتر امتحان تونو بدید تا عربی رو ببوسید بذارید کنار (یا حتی نبوسیده بذارید کنار!) اما این سکهٔ عربی یه روی دیگه هم داره. یه روی فشنگ، پر از شعرای دل‌انگیز، نثرای جذاب، عبارتهای حکمت‌آمیز و ... دیوارنویسی هم یه نمونه از شیرین‌زبونی‌های نوین عربیه (که گاهی به زبان ادبیه، گاهی به زبان محاوره).

واسه چیدن این شیرینی کافیه کلمهٔ «جداریات» رو توی اینترنت سرچ کنید تا با کلی از این نوشته‌های پراحساس و تأثیرگذار مواجه بشید.

مؤلفای کاردرستمون برای این کتاب حسابی زحمت کشیدن، سپاس از آقای جنانی و سروی عزیز. هم‌چنین تشکر می‌کنم از تیم خوب تألیف آقای امیرمحمد بیگی و خانم‌ها سیده مریم طاهری، زهرا جالینوسی و زهرا خردمند که با انرژی و توان، هوای این کتاب رو داشتن. و در آخرم تشکر می‌کنم از واحد تولیدمون که با حوصله این پروژه رو تموم کردن.



تقدیم به

تقدیم به

همهٔ انسان‌هایی که در سراسر عمر خویش، دانشی سودمند فراگرفتند و آن را به دیگران آموختند.

همسر صبورم

سید محمدعلی جنانی

گودرز سروی

«به نام آن که جان را فکرت آموخت»

یادگیری هر زبانی در وهلهٔ اول به علاقه و اشتیاق زبان‌آموز بستگی دارد؛ یعنی تا کسی نسبت به یک زبان علاقه‌ای از خود نشان ندهد، معمولاً در یادگیری درست و دقیق آن زبان توفیق چندانی به دست نمی‌آورد. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنا نیست و برای یادگیری اساسی آن در وهلهٔ اول باید دانش‌آموز به این درس علاقه نشان دهد. تجربهٔ سالیان گذشته نشان داده است که دانش‌آموزان به دلایل مختلفی به این درس چندان علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهند و عادت کرده‌اند که بدون فهم و یادگیری دقیق، به حفظ واژگان و جملات کتاب درسی و ترجمهٔ آن‌ها و نیز حل تمرین کتاب درسی بسنده کنند و خود را برای امتحان آماده کنند، ولی با توجه به حذف کنکور عمومی و تغییر رویکرد طراحی سؤالات امتحان نهایی و مفهومی شدن آن، این روش دیگر پاسخگوی نیاز دانش‌آموزان نیست و این عزیزان باید روش مطالعهٔ خود را تغییر دهند تا بتوانند در این درس نمرات بالایی کسب کنند. بر این اساس، ما تصمیم گرفتیم که در ویرایش جدید کتاب عربی دوازدهم ماجرای بیست، به گونه‌ای کتاب را تغییر دهیم که هم شما را به خواندن این درس علاقه‌مند کند و هم شما را با سبک و سیاق سؤالات جدید آشنا نماید، به گونه‌ای که با خواندن دقیق این کتاب و تکرار و تمرین روی مباحث مختلف آن به اهداف زیر دست یابید:

۱ یادگیری و حفظ مطالبی که در دورهٔ متوسطهٔ اول و پایه‌های دهم و یازدهم خوانده‌اید و به دانستن آن‌ها در ترجمهٔ عبارات و حل تمرین و سؤالات نیاز دارید.

۲ یادگیری واژگان و اصطلاحات جدید و نیز یادگیری ترجمهٔ جملات و عبارات کتاب درسی و جملات و عباراتی مشابه آن‌ها.

۳ کسب مهارت در نحوهٔ استفاده از فرمول‌های ترجمه و نیز به‌کارگیری قواعد در حل پرسش‌ها

۴ تسلط کامل و دقیق بر روی مثال‌ها، پرسش‌ها و تمرین‌های کتاب درسی و توانایی مطلوب در پاسخگویی به پرسش‌های مختلف

۵ آشنایی با سؤالات استاندارد در آزمون‌های پایان ترم اول و دوم

کتاب عربی دوازدهم ماجرای بیست شامل بخش‌هایی است که هر کدام را به طور خلاصه برایتان توضیح می‌دهیم:

بخش ۱: درس‌نامه

در این بخش، قواعد مربوط به هر درس را به طور کامل و با بیانی ساده و قابل فهم به همراه نکات لازم برایتان بیان کرده‌ایم. برای جافتادن و فهم کامل هر بخش از درس‌نامهٔ هر درس، سؤالاتی را تحت عنوان «حالا تو بگو» به همراه ترجمهٔ عبارات و پاسخ کاملاً تشریحی آورده‌ایم؛ و در ادامه، سؤالاتی را که در کتاب درسی، تحت عنوان «اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: خودت را بیازما» آورده شده است، با توضیحات کامل شرح داده‌ایم که لازم است ابتدا شما خودتان آن‌ها را حل کنید و سپس در صورت لزوم به پاسخ تشریحی آن مراجعه نمایید و اشکالات خود را برطرف کنید.

بخش ۲: واژگان

در این بخش، واژگان متن هر درس را به تفکیک «فعل»، «اسم» و گاهی «حرف» آورده‌ایم. ضمناً برای دسترسی آسان به واژگان جدید درس‌نامه و تمرین هر درس که معمولاً در پاورقی کتاب درسی آمده است، آن‌ها را پس از واژگان متن هر درس و به همان ترتیب، یعنی به تفکیک «فعل»، «اسم»، و گاهی «حرف» آورده‌ایم. علاوه بر آن، پس از واژگان متن و ... به مترادفات، متضادات و جمع‌های مگسر در هر درس اشاره کرده‌ایم.

بخش ۳: متن درس و ترجمهٔ آن

در این بخش، ترجمهٔ تحت‌اللفظی یکایک واژگان متن درس و نیز ترجمهٔ روان جملات و عبارات آن آورده شده است. در ستون عمودی سمت چپ هر صفحه از متن درس، نکات مهم «قواعد» و «ترجمهٔ» برخی کلمات مهم بیان شده است که خواندن آن‌ها در یادگیری مفهومی و دقیق مطالب بسیار تأثیرگذار است. دقت کنید که واژگان رنگی در متن هر درس، همان واژگان جدیدی است که باید با دقت بیشتری به آن‌ها توجه کنید.

بخش ۴: تمرین درس

در بخش «تمرین: تمرین‌ها»، همهٔ تمرین کتاب درسی به طور کامل و دقیق بررسی و حل شده و همهٔ جملات و عبارات آن به فارسی ترجمه شده است. برای استفادهٔ بهتر و مطلوب‌تر از این بخش از کتاب ماجرای بیست عربی، سعی کنید ابتدا خودتان هر تمرینی را با دلایل منطقی و با استفاده از قواعدی که خوانده‌اید، حل کنید و سپس برای اطمینان از پاسخ خود، به پاسخ تشریحی آن مراجعه کنید.

مقدمهٔ مؤلفان



بخش ۵: سؤال‌های امتحانی

این بخش از هر درس که در حقیقت آخرین بخش آن می‌باشد، شامل سه بخش کلی به شرح زیر است:


۱. سؤال‌های ترجمه‌محور

این بخش، خود، شامل چند نوع سؤال است که می‌توان به «ترجمه واژگان مشخص شده در جملات»، «یافتن کلمات مترادف و متضاد»، «یافتن واژه ناهماهنگ از میان چند واژه»، «نوشتن مفرد یا جمع یک کلمه»، «انتخاب واژه مناسب برای توضیحات داده‌شده در یک یا دو جمله»، «ترجمه آیات، احادیث و عبارات کتاب» - که گاهی «عبارت‌ها» عیناً مانند کتاب درسی است و گاهی مانند کتاب درسی نیست و توسط طراح سؤال تغییر می‌کنند - «مشخص کردن ترجمه درست»، و نیز «تکمیل جاهای خالی در ترجمه عبارت‌ها» اشاره کرد.

۲. سؤال‌های قاعده‌محور

این بخش همان‌گونه که از نامش پیداست، شامل سؤال‌هایی است که شما قواعدش را خوانده‌اید. سؤالاتی مانند «ترجمه فعل‌های مشخص شده در جملات»، «مشخص کردن نوع فعل‌ها» - که منظور از نوع فعل، زمان فعل است، مانند ماضی، مضارع، امر، نهی و یا مستقبل - «مشخص کردن صیغه فعل‌ها»، «مشخص کردن نوع اسم‌ها» - که منظور از نوع اسم در این جا، اسم مبالغه، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل و اسم مکان است - «مشخص کردن نقش‌هایی مانند حال، مستثنی‌ا، مستثنی‌منه، مفعول مطلق و نوع آن»، «به کار بردن حروف مشبّهة بالفعل و ترجمه آن‌ها» و نیز «مشخص کردن گزینه درست در «تحلیل صرفی» و «محلّ اعرابی» واژگان.

۳. سؤال‌های فهم و درک مطلب

این بخش نیز شامل سؤالاتی است که میزان فهم و درک دانش‌آموز را مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌دهد و شامل سؤالاتی از این قبیل است: «قراردادن واژه مناسب در جای خالی از میان واژگانی که داده می‌شود که معمولاً دو یا سه واژه اضافی است»، «مشخص کردن درست و نادرست براساس توضیح واژگان»، «مشخص کردن درستی و نادرستی جملات براساس حقیقت و واقعیت»، «ارائه یک متن از کتاب درسی و یا حتی خارج از آن و طرح معمولاً چهار سؤال که باید براساس متن به آن‌ها پاسخ داده شود» و در کل سؤالاتی از این قبیل ... و در پایان نیز پاسخ تشریحی آن‌ها آورده شده است. **تذکر:** در بخش سؤال‌های امتحانی، سؤالاتی که جلوی آن‌ها آیکن  آمده است، سؤالاتی است که سطحشان نسبت به سؤالات دیگر بالاتر و سخت‌تر است و شما را با سؤالات مفهومی به خوبی آشنا می‌کند.

بخش ۶: مشاوره شب امتحان

در این بخش، توضیحاتی کلی همراه با بارمبندی هر بخش از سؤالات به شما دوستان عزیز ارائه شده است.

بخش ۷: آزمون‌ها

در این بخش، جمعاً ۶ آزمون برای آشنایی و آمادگی شما در آزمون‌های پایان هر ترم آورده‌ایم که از نظر بارمبندی و تیپ سؤالات، مطابق با آخرین تغییرات در آزمون‌های نهایی است. از ۶ آزمون، ۲ آزمون آن مربوط به امتحان پایان ترم است و ۴ آزمون دیگر آن مربوط به امتحان نهایی پایان ترم دوم است. گفتنی است که از این ۴ آزمون، ۲ آزمونش تألیفی و کاملاً مفهومی است و ۲ آزمون دیگرش مربوط به امتحانات نهایی خرداد ارسال و امسال می‌باشد.

کتاب ضمیمه

کتاب ضمیمه در حقیقت از سه بخش به شرح زیر تشکیل شده است:

۱ فرهنگ جامع واژگان پایه دوازدهم که به صورت درس‌به‌درس و براساس حروف الفبا چیده شده است تا دسترسی شما عزیزان به واژه مورد نظران به راحتی انجام پذیرد.

۲ چکیده قواعد دهم، یازدهم و دوازدهم که در آن قواعد هر درس به صورت خلاصه، ولی کامل به همراه مثال‌های متعدد بررسی شده است تا عزیزانی که فرصت کم‌تری برای مطالعه دارند و یا کسانی که می‌خواهند قواعد خوانده‌شده را مرور کنند، از آن بهره ببرند.

۳ مهم‌ترین نکات مورد نیاز در فن ترجمه که با مطالعه دقیق آن، تسلط بهتر و بیشتری برای ترجمه عبارات به دست می‌آورد.

مشتاقانه منتظر نظرات، پیشنهادات و انتقادات سازنده شما هستیم.

پیروز و سرفراز باشید.

سید محمدعلی جنانی

گودرز سروی

فهرست

۷ مرور قواعد
	الدرس ۱: معاني الحروف المشبهة ... (الدين والتدين)
۲۳ ۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس
۲۷ واژگان
۲۹ ۲. ترجمه درس
۳۲ حل تمرین کتاب درسی
۳۶ سوالات امتحانی
	الدرس ۲: الحال (مكة المكرمة و المدينة المنورة)
۴۳ ۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس
۴۷ واژگان
۴۹ ۲. ترجمه درس
۵۲ حل تمرین کتاب درسی
۵۵ سوالات امتحانی
	الدرس ۳: الاستثناء (الكتب طعام الفكر)
۶۳ ۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس
۶۷ واژگان
۶۹ ۲. ترجمه درس
۷۳ حل تمرین کتاب درسی
۷۶ سوالات امتحانی
	الدرس ۴: المفعول المطلق (الفرزدق)
۸۴ ۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس
۸۸ واژگان
۹۰ ۲. ترجمه درس
۹۳ حل تمرین کتاب درسی
۹۵ سوالات امتحانی
۱۰۴	پاسخ نامه تشریحی
۱۲۸	مشاوره شب امتحان
	امتحانات
۱۲۹ نمونه امتحان نیمسال اول (آزمون شماره ۱)
۱۳۱ پاسخ آزمون شماره ۱
۱۳۳ نمونه امتحان نیمسال اول (آزمون شماره ۲)
۱۳۵ پاسخ آزمون شماره ۲
۱۳۷ نمونه امتحان نیمسال دوم (آزمون شماره ۳)
۱۳۹ پاسخ آزمون شماره ۳
۱۴۰ نمونه امتحان نیمسال دوم (آزمون شماره ۴)
۱۴۲ پاسخ آزمون شماره ۴
۱۴۳ نمونه امتحان نیمسال دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۲)
۱۴۵ پاسخ نهایی خرداد ۱۴۰۲
۱۴۶ نمونه امتحان نیمسال دوم (نهایی خرداد ۱۴۰۳)
۱۴۸ پاسخ نهایی خرداد ۱۴۰۳



مرور قواعد

مروری بر مهم‌ترین قواعد عربی متوسطه اول

اسم از نظر جنس در عربی هر اسمی جنسیت دارد، یعنی یا «مذکر» است یا «مؤنث». اسم‌های مذکر معمولاً علامتی ندارند، ولی اسم‌های مؤنث علامت دارند و پرکاربردترین آن، داشتن «ة، ة» در آخر اسم است.

مثال: طالب ← مذکر / طالِبَة ← مؤنث

نکته: میلاک و معیار «مذکر» و «مؤنث» بودن یک اسم، همواره شکل «مفرد» آن اسم است.

مثال: مدارس ← مفرد / مَدْرَسَة (مؤنث) / مَسَاجِد ← مفرد / مَسْجِد (مذکر)

اسم از نظر تعداد در عربی اسم‌ها از نظر تعداد به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. **مفرد:** اسمی است که بر یک شخص یا یک چیز دلالت می‌کند و هیچ علامتی ندارد.

مثال: زجل: مرد / طالِبَة: دانش‌آموز

۲. **مثنی:** اسمی است که بر دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و با افزودن علامت‌های «ان» یا «ین» به آخر «اسم مفرد» ساخته می‌شود.

مثال: زجل ← مثنی / زَجَلَان / زَجَلَيْن (دو مرد) / امْرَأَة ← مثنی / امْرَأَاتَان / امْرَأَاتَيْن

۳. **جمع:** اسمی است که بر بیش از دو شخص یا دو چیز دلالت می‌کند و خود به دو دسته «سالم» و «مکسر» تقسیم می‌شود:

۱. **جمع سالم مذکر (جمع مذکر سالم):** این جمع با افزودن علامت‌های «ون» یا «ین» به آخر «اسم مفرد» ساخته می‌شود.

الف جمع سالم **مثال:** مُعَلِّم ← مَعْلَمُونَ / مُعَلِّمَات (معلم‌ها)

۲. **جمع سالم مؤنث (جمع مؤنث سالم):** این جمع با افزودن «ات» به آخر «اسم مفرد» ساخته می‌شود.

مثال: مُعَلِّمَة ← مَعْلَمَات (معلم‌ها) / شَالَة ← شَالَات (آبشارها)

ب جمع مکسر (شکسته): در این نوع از جمع‌ها، شکل مفرد کلمه، «شکسته» شده و تغییر می‌کند. این نوع از جمع‌ها علامت خاصی ندارند و باید حفظ شوند.

مثال: تَلْمِیذ جمع مکسر ← تَلَامِیذ (دانش‌آموزان) / عِبْرَة جمع مکسر ← عِبَر (پندها)

نکته: برخی اسم‌ها با این‌که آخرشان «ات» دارد، «جمع مؤنث سالم» نیستند، بلکه «جمع مکسر» می‌باشند.

مثال: أَبْیَات ← مفرد / بَيْت ← مفرد / أَصْوَات ← مفرد / صَوْت ← مفرد / أَوْقَات ← مفرد / وَقْت ← مفرد / أَمْوَات ← مفرد / مَیِّت، مَیِّت ← مفرد

اسم‌های اشاره این اسم‌ها برای اشاره کردن به کسی یا چیزی به کار می‌روند و به دو نوع تقسیم می‌شوند:

۱ **اشاره به نزدیک**

۲ **اشاره به دور.**

در جدول مقابل با اسم‌های اشاره و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

جمع	مثنی	مفرد		
هَؤُلَاءِ	هَٰذَانِ - هَٰذَیْنِ	هَٰذَا	مذکر	اشاره به نزدیک
هَؤُلَاءِ	هَاتَانِ - هَاتَیْنِ	هَٰذِهِ	مؤنث	
این‌ها (اینان)	این دو	این	معنا	
أُولَئِكَ	-	ذَٰلِكَ	مذکر	اشاره به دور
أُولَئِكَ	-	تَٰلِكَ	مؤنث	
آن‌ها (آنان)	-	آن	معنا	

نکته: ۱ دو واژه «هنا: این‌جا» و «هناک: آن‌جا» نیز از اسم‌های اشاره به شمار می‌روند، با این تفاوت که این اسم‌های اشاره، مخصوص اشاره به مکان هستند. واژه «هنا» برای اشاره به «نزدیک» و واژه «هناک» برای اشاره به «دور» به کار می‌رود.

۲ هرگاه کلمه پس از اسم اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره طبق صیغه خود ترجمه می‌شود؛ یعنی اگر مفرد است، به صورت مفرد، اگر مثنی است، به صورت مثنی، و اگر جمع است، به صورت جمع ترجمه می‌شود. دقت کنید که اسم‌های مثنی را در فارسی می‌توان به صورت جمع نیز ترجمه کرد، زیرا در فارسی اسم یا مفرد است یا جمع!

مثال: هَؤُلَاءِ طَلَّاب: این‌ها دانش‌آموز هستند.

اما اگر کلمه پس از اسم اشاره «ال» داشته باشد، اسم اشاره همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود.

مثال: هَؤُلَاءِ الطَّلَّاب: ... این دانش‌آموزان ...

ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. در عربی ضمائر ۱۴ صیغه (ساخت) دارند و به دو دسته کلی «مَنْفَعِل: جُدا» و «مَنْفَعِل: چسبیده» تقسیم می‌شوند.

در جدول زیر با این دو نوع ضمیر و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

ضمیر						
ترجمه فارسی	مَنْفَعِل		ترجمه فارسی	مَنْفَعِل		شخص
	مؤنث	مذکر		مؤنث	مذکر	
م، - من	ي		من	أنا		متکلم (مفرد متکلم وحده)
ما، - ما	نا		ما	نحن		مثنی و جمع (متکلم مع‌الغیر)
ت، - تو	اِک	اِک	تو	أنت	أنت	مفرد مخاطب (دوم شخص)
تان، - شما (دو نفر)	کُما	کُما	شما (دو نفر)	أنتما	أنتما	مثنی
تان، - شما (چند نفر)	کُنن	کُم	شما (چند نفر)	أنتنن	أنتم	جمع
ش، - او	ها		او	هي	هو	مفرد غایب (سوم شخص)
شان، - ایشان (دو)	هُما	هُما	ایشان (دو)	هُما	هُما	مثنی
شان، - ایشان (بسیار)	هُنن	هُم	ایشان (بسیار)	هُنن	هُم	جمع

انواع فعل از نظر زمان

۱. **فعل ماضی:** فعلی است که بر زمان «گذشته» دلالت دارد. این فعل ۱۴ صیغه (ساخت) دارد.

مثال: جَلَسْتُ: نشستم / قُلْتُ: گفتم

نکته: صیغه یا ساخت فعل، صورتی از فعل است که از روی آن «شخص» و «زمان» و غالباً «جنسیت» فعل را می‌توان دریافت. به عنوان مثال فعل «ذَهَبَ: رفت» فعل ماضی «مفرد مذکر غایب» است، فعل «ذَهَبَ: می‌رویم»، فعل مضارع «متکلم مع‌الغیر» است، و فعل «اذْهَبُوا: بروید»، فعل امر «جمع مذکر مخاطب» می‌باشد.

۲. **فعل مضارع:** فعلی است که بر زمان «حال» یا «آینده» دلالت دارد. برای ساختن فعل مضارع از یکی از حروف مضارعه «أَتَيْنَ» (أ، ت، ی، ن) قبل از «فعل ماضی» استفاده می‌شود.^۱

مثال: جَلَسَ (نشست) ← مضارع أَجْلِسُ (می‌نشینم)، تَجْلِسُ (می‌نشیند)، يَجْلِسُ (می‌نشیند)، نَجْلِسُ (می‌نشینم)

فعل مستقبل (آینده): فعلی است که فقط بر زمان «آینده» دلالت دارد و با افزودن یکی از حروف «س» یا «سَوْفَ» پیش از «فعل مضارع» ساخته می‌شود و در ترجمه آن از «خواه + شناسه + فعل ماضی فعل مورد نظر» استفاده می‌کنیم.

مثال: سَسْ + أَجْلِسُ = سَأَجْلِسُ: خواهم نشست / سَوْفَ + تَقُولُونَ = سَوْفَ تَقُولُونَ: خواهید گفت

۳. **فعل امر:** فعلی است که معمولاً برای دستور، توصیه یا خواهش به کار می‌رود.

مثال: اجْلِسْ: بنشین / قُولُوا: بگویید

انواع فعل در زبان فارسی («گذشته»، «حال» و «آینده») با انواع آن در زبان عربی از نظر تقسیم‌بندی اندکی تفاوت دارد. در زبان عربی، فعل «مستقبل (آینده)» و فعل «نهی»، هر دو زیرمجموعه «فعل مضارع» به شمار می‌روند.

در جدول زیر با ۱۴ صیغه فعل‌های «ماضی» و «مضارع» و ترجمه آن‌ها آشنا می‌شویم:

شخص	ضمیر منفصل (جدا)	فعل ماضی	ترجمه	ضمیر منفصل (جدا)	فعل مضارع	ترجمه	نام صیغه
متکلم (اول شخص)	أنا	رَجَعْتُ	من برگشتم	أنا	أرجعُ	من برمی‌گردم	متکلم وحده
	نحن	رَجَعْنَا	ما برگشتیم	نحن	نرجعُ	ما برمی‌گردیم	متکلم مع‌الغیر
مخاطب (دوم شخص)	أنت	رَجَعْتَ	تو برگشتی	أنت	ترجعُ	تو برمی‌گردی	مفرد مذکر مخاطب
	أنت	رَجَعْتِ	تو برگشتی	أنتِ	ترجعینَ	تو برمی‌گردی	مفرد مؤنث مخاطب
	أنتما	رَجَعْتُمَا	شما [دو نفر] برگشتید	أنتما	ترجعانِ	شما [دو نفر] برمی‌گردید	مثنای مذکر مخاطب
	أنتما	رَجَعْتُمَا	شما [دو نفر] برگشتید	أنتما	ترجعانِ	شما [دو نفر] برمی‌گردید	مثنای مؤنث مخاطب
	أنتم	رَجَعْتُمْ	شما [چند نفر] برگشتید	أنتم	ترجعونَ	شما [چند نفر] برمی‌گردید	جمع مذکر مخاطب
	أنتنن	رَجَعْتُننَ	شما [چند نفر] برگشتید	أنتنن	ترجعنَ	شما [چند نفر] برمی‌گردید	جمع مؤنث مخاطب

۱- به چهار حرف «أ، ت، ی، ن»، «حروف مضارعه» گفته می‌شود، زیرا به وسیله این چهار حرف، از چهارده صیغه فعل ماضی، چهارده صیغه فعل مضارع ساخته می‌شود.

شخص	ضمير منفصل (جدا)	فعل ماضی	ترجمه	ضمير منفصل (جدا)	فعل مضارع	ترجمه	نام صیغه
غایب (سوم شخص)	هُوَ	رَجَعَ	او برگشت	هُوَ	يَرْجِعُ	او برمی‌گردد	مفرد مذکر غایب
	هِيَ	رَجَعَتْ	او برگشت	هِيَ	تَرْجِعُ	او برمی‌گردد	مفرد مؤنث غایب
	هُمَا	رَجَعَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	يَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی‌گردند	مثنای مذکر غایب
	هُمَا	رَجَعَتَا	آن‌ها [دو نفر] برگشتند	هُمَا	تَرْجِعَانِ	آنان [دو نفر] برمی‌گردند	مثنای مؤنث غایب
	هُمْ	رَجَعُوا	آنان [چند نفر] برگشتند	هُمْ	يَرْجِعُونَ	آنان [چند نفر] برمی‌گردند	جمع مذکر غایب
	هُنَّ	رَجَعْنَ	آنان [چند نفر] برگشتند	هُنَّ	يَرْجِعْنَ	آنان [چند نفر] برمی‌گردند	جمع مؤنث غایب

روش منفی کردن فعل‌های «ماضی» و «مضارع» برای منفی کردن فعل «ماضی» از حرف «ما» و برای منفی کردن فعل «مضارع» از حرف «لا» و گاهی حرف «ما» استفاده می‌شود.

مثال: رَجَعْتُ (برگشتم) ← ماضی / ما رَجَعْتُ (برمی‌گردم) ← منفی / لا أَرْجِعُ، ما أَرْجِعُ (بر نمی‌گردم)

روش ساخت فعل امر (مخاطب)

گام اول: حرف مضارعه «ت» را از ابتدای فعل مضارع حذف می‌کنیم.

گام دوم: اگر آخر فعل «صَمَّة» (ت) داشته باشد، آن را ساکن (ت) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»).

گام سوم: اگر حرف دوم فعل مضارع «ساکن» باشد، در این صورت به یک «همزه امر» نیاز داریم. حرکت این همزه به این صورت است که اگر حرف دوم ریشه فعل مضارع «ه» باشد، حرکت همزه «ه» (أ) است و در غیر این صورت حرکت همزه امر، «ی» (ا) می‌باشد.

مثال ۱: تَكْتُبُ (می‌نویسی) ← امر / اَكْتُبْ (بنویس) **مثال ۲:** تَفْتَحِي (باز می‌کنی) ← امر / افْتَحِي (باز کن)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع ت) (حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع ت)

مثال ۳: تَذْهَبُونَ (می‌روید) ← امر / اذْهَبُوا **مثال ۴:** تَجْلِسُنَ (می‌نشینید) ← امر / اجْلِسْنَ (بنشینید)

(حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع ت) (حرکت حرف دوم ریشه فعل مضارع ت)

روش ساخت فعل نهی (مخاطب)

۱ حرف «لا»ی نهی را قبل از «فعل مضارع» قرار می‌دهیم.

۲ همانند فعل امر، اگر آخر فعل «صَمَّة» (ت) داشته باشد، آن را ساکن (ت) می‌کنیم و اگر «ن» داشته باشد، آن را حذف می‌کنیم. (به جز صیغه «جمع مؤنث مخاطب»)

مثال ۱: تَكْتُبُ (می‌نویسی) ← نهی / لا تَكْتُبْ (ننویس) **مثال ۲:** تَفْتَحِي (باز می‌کنی) ← نهی / لا تَفْتَحِي (باز نکن)

مثال ۳: تَذْهَبُونَ (می‌روید) ← نهی / لا تَذْهَبُوا (نروید) **مثال ۴:** تَجْلِسُنَ (می‌نشینید) ← نهی / لا تَجْلِسُنَ (ننشینید)

فعل ماضی استمراری فعلی است که در گذشته مدتی ادامه داشته است یا تکرار شده است. این فعل از ترکیب «کان» + فعل مضارع ساخته می‌شود. (فوبه بدونین که در فارسی به صورت «می‌گذشته ساره» ساخته می‌شود. مثل «می‌رفت، می‌آمدی و...»)

مثال ۱: كَانِ يَكْتُبُ: می‌نوشت **مثال ۲:** كَانُوا يَذْهَبُونَ: می‌رفتند

نکته: گاهی میان «کان» و «فعل مضارع» فاصله می‌افتد که در این صورت باز هم همان معنای «ماضی استمراری» را دارد.

مثال: كَانِ طَلَّابُ الْمَدْرَسَةِ يَرْجِعُونَ إِلَى بُيُوتِهِمْ: دانش‌آموزان مدرسه به خانه‌های خود برمی‌گشتند.
ماضی استمراری

بهبتر یاد بگیریم

فعل «ماضی نقلی»: فعلی است که در گذشته انجام گرفته و نتیجه آن تا زمان حاضر وجود دارد. این فعل از ترکیب «قَدْ» + فعل ماضی ساخته می‌شود. (بد نیست بدونین که در فارسی به صورت «بن‌گذشته + ه + شناسه» ساخته می‌شود. مثل «رفته‌ام، فورده‌ای و...»)

مثال ۱: قَدْ ذَهَبْتُ: رفته‌ام **مثال ۲:** قَدْ أَكَلْتُمْ: خورده‌اید

کلمات پرسشی (ادات استفهامی) کلماتی هستند که به وسیله آن‌ها پرسشی طرح می‌شود. این کلمات معمولاً در آغاز جمله به کار می‌روند.

در جدول زیر با کلمات پرسشی و معنای آن‌ها آشنا می‌شوید:

کلمه پرسشی	أ / هَلْ	أَيَّنْ	مِنْ أَيَّنْ	مَا / ماذا	لِمَاذَا	مَنْ	لِمَنْ	كَمْ	كَيْفَ	مَتَى	أَيَّ
معنا	آیا؟	کجا؟	از کجا؟	چه چیز، چیست؟	چرا، برای چه؟	چه کسی، چه کسانی؟	مال چه کسی، برای چه کسی؟	چند؟	چگونه، چه‌طور؟	چه وقت، کی؟	کدام، چه؟

۱- در صیغه «جمع مذکر مخاطب» فعل‌های «امر» و «نهی»، پس از حذف «ن»، یک الف (ا) به آخر فعل اضافه می‌شود که خوانده نمی‌شود.

انواع ترکیب

ترکیب اضافی ترکیبی است که در آن دو اسم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اسم اول - که به آن «مضاف» گفته می‌شود - به اسم دوم - که به آن «مضاف‌الیه» گفته می‌شود - نسبت داده می‌شود. مضاف + مضاف‌الیه ← ترکیب اضافی

مثال: کِتَابِ طَالِبٍ / کتابِ دانش آموزی / وَالِدٌ عَلِيٌّ / پدرِ علی / مُخْتَبِرُ الْجَامِعَةِ: آزمایشگاه دانشگاه

نکته: در ترکیب اضافی، «مضاف» نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین»؛ و هرگاه مضاف، اسم «مثنی» یا «جمع مذکر سالم» باشد، در هنگام اضافه شدن، نون خود را از دست می‌دهد.

مثال: مَعْلَمَتَانِ + الْمَدْرَسَةُ ← مَعْلَمَتَا الْمَدْرَسَةِ: دو معلم مدرسه، معلمان مدرسه

الْمُسْلِمُونَ + الْعَالَمُ ← مُسْلِمُو الْعَالَمِ: مسلمانان جهان

ترکیب وصفی ترکیبی است که در آن دو اسم به گونه‌ای کنار هم قرار می‌گیرند که اسم دوم - که به آن «صفت» گفته می‌شود - اسم اول را - که به آن «موصوف» گفته می‌شود - توصیف کند؛ به عبارت دیگر، صفت یکی از ویژگی‌های موصوف را نشان می‌دهد. موصوف + صفت ← ترکیب وصفی

مثال: کِتَابٌ مُفِيدٌ / کتاب سودمندی / الْوَالِدُ الْخَيْرُونَ: پدرِ مهربان / سَيَّارَةٌ جَمِيلَةٌ: خودروی زیبایی / الرِّجَالُ الْمُسْلِمُونَ: مردانِ مسلمان

موصوف صفت موصوف صفت موصوف صفت

نکته: صفت در ترجمه فارسی همواره به صورت «مفرد» ترجمه می‌شود، حتی اگر آن صفت در عربی «مثنی» یا «جمع» باشد.

مثال: تَلْمِیذَانِ ذِکْرَانَ: دو دانش آموزِ پسر / التَّسَاءُ الْمُؤْمِنَاتُ: زنانِ مؤمن

صفت (مثنی) صفت (مفرد) صفت (جمع) صفت (مفرد)

ترکیب «اضافی - وصفی» به ترکیبی گفته می‌شود که از ترکیب شدن یا مخلوط شدن یک «ترکیب اضافی» و یک «ترکیب وصفی» ساخته می‌شود. در زبان عربی - برخلاف زبان فارسی - میان «مضاف» و «مضاف‌الیه» صفت قرار نمی‌گیرد، در حالی که در زبان عربی مضاف‌الیه، میان موصوف و صفت قرار می‌گیرد.

مثال: أَخِي الْكَبِيرُ: برادرِ بزرگم / حَدِيقَةُ الْجَدِّ الْجَمِيلَةُ: باغِ زیبای پدر بزرگ

نکته: در ترجمه چنین ترکیب‌هایی، ابتدا موصوف و صفت را ترجمه می‌کنیم و سپس مضاف‌الیه را.

مثال: نَادِيَةُ أَحْتَسَبِي السَّغِيَرَةِ لِتَنَاوُلِ الْعَشَاءِ: خواهرِ کوچکم را برای خوردن شام صدا زدم.

موصوف مضاف‌الیه صفت موصوف صفت مضاف‌الیه

وزن کلمات و حروف اصلی در زبان عربی بسیاری از کلمه‌ها از «سه حرف اصلی» تشکیل شده‌اند که به این سه حرف «حروف اصلی» یا «ریشه» می‌گویند. در کلمات هم خانواده این سه حرف، «مشترک» است.

مثال: عَلِيمٌ، مَعْلُومٌ، عَلِيمٌ، أَعْلَمُ، عَلُومٌ، إِعْلَامٌ، تَعْلِيمٌ ← حروف اصلی: **ع** | **ل** | **م**

حروف اصلی هر کلمه‌ای به ترتیب با سه حرف «**ف ع ل**»^۱ سنجدیده می‌شوند؛ به عبارت دیگر، معیار و شاخص برای پی بردن به حروف اصلی یک کلمه، این سه حرف اصلی می‌باشند. به حروفی که علاوه بر حروف اصلی در یک کلمه به کار می‌روند، «حروف زائد» گفته می‌شود. برای درک بهتر مطلب، به جدول زیر دقت کنید:

ا	هـ	تـ	حـ	ا	ر	← اِسْتِغْفَار
ا	هـ	تـ	حـ	ا	ل	← اِسْتِغْعَال

با توجه به معیار و شاخص سنجدیدن وزن کلمات که همان «**ف ع ل**» است و تطبیق دو کلمه جدول فوق، درمی‌یابیم که سه حرف اصلی کلمه «اِسْتِغْفَار» که بر وزن «اِسْتِغْعَال» است، «**غ ف ر**» می‌باشد.

نکته: از آن جا که بیشتر کلمات در زبان عربی دارای وزن خاصی هستند، با توجه به سه حرف اصلی «**ف ع ل**» به راحتی می‌توان «وزن» کلمات را مشخص کرد.

به جدول تطبیقی زیر دقت کنید:

وزن (براساس سه حرف اصلی « ف ع ل »)	کلمات
فَاعِل	سَامِعٌ، طَالِبٌ، قَاتِعٌ، حَادِثٌ، نَاطِرٌ، ضَارِبٌ، عَارِفٌ
مَفْعُول	مَطْلُوبٌ، مَعْرُوفٌ، مَنظُورٌ، مَسْمُوعٌ، مَكْتُوبٌ، مَقْطُوعٌ، مَضْرُوبٌ

مروری بر مهم‌ترین قواعد عربی پایه دهم و یازدهم

اعداد با واژه و مفهوم عدد در فارسی کمابیش آشنایی داریم؛ عدد همراه اسم می‌آید و «شماره» یا «ترتیب» آن را بیان می‌کند. بر همین اساس، اعداد به دو گروه به شرح صفحه بعد تقسیم می‌شوند:

۱- نام این سه حرف اصلی (ف ع ل) به ترتیب عبارت‌اند از: «فَاءُ الْفِعْلِ»، «عَيْنُ الْفِعْلِ» و «لَامُ الْفِعْلِ».

اعداد اصلی (یک تا بیست)			
واحد	(یک)	أَحَدٌ عَشَرَ	(یازده)
إِثْنَانِ	(دو)	إِثْنَانِ عَشَرَ	(دوازده)
ثَلَاثَةٌ	(سه)	ثَلَاثَةٌ عَشَرَ	(سیزده)
أَرْبَعَةٌ	(چهار)	أَرْبَعَةٌ عَشَرَ	(چهارده)
خَمْسَةٌ	(پنج)	خَمْسَةٌ عَشَرَ	(پانزده)
سِتَّةٌ	(شش)	سِتَّةٌ عَشَرَ	(شانزده)
سَبْعَةٌ	(هفت)	سَبْعَةٌ عَشَرَ	(هفده)
ثَمَانِيَةٌ	(هشت)	ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ	(هجده)
تِسْعَةٌ	(نه)	تِسْعَةٌ عَشَرَ	(نوزده)
عَشْرَةٌ	(ده)	عَشْرُونَ	(بیست)

الف. اعداد اصلی: اعداد «یک، دو، سه، چهار و ...» عدد اصلی به شمار می‌روند. اسمی که مورد شمارش قرار می‌گیرد «معدود» نام دارد که در فارسی همواره «مفرد» است، ولی در عربی می‌تواند «مثنی» یا «جمع» نیز باشد.
در جدول مقابل با «اعداد اصلی» یک تا بیست آشنا می‌شویم:

نکته: معدود دو عدد «واحد: یک» و «اثنان: دو» - برخلاف سایر اعداد - همواره قبل از عدد می‌آیند. ضمناً مؤنث «واحد» به صورت «واحدة» به کار می‌رود و واژه «اثنان» به صورت «اثنین» (برای مذکر) و «اثنان / اثنین» (برای مؤنث) نیز کاربرد دارد.
مثال: کتاب واحد: یک کتاب / سبابة واحدة: یک خودرو / کتابان اثنان: دو کتاب / سیارتین اثنین: دو خودرو
معدود عدد معدود عدد معدود عدد معدود عدد

اعداد ترتیبی (یکم تا بیستم)			
الأول	(یکم)	الأحادي عشر	(یازدهم)
الثاني	(دوم)	الثاني عشر	(دوازدهم)
الثالث	(سوم)	الثالث عشر	(سیزدهم)
الرابع	(چهارم)	الرابع عشر	(چهاردهم)
الخامس	(پنجم)	الخامس عشر	(پانزدهم)
السادس	(ششم)	السادس عشر	(شانزدهم)
السابع	(هفتم)	السابع عشر	(هفدهم)
الثامن	(هشتم)	الثامن عشر	(هجدهم)
التاسع	(نهم)	التاسع عشر	(نوزدهم)
العاشر	(دهم)	العشرون	(بیستم)

ب. اعداد ترتیبی: اعداد «اول، دوم، سوم، چهارم و ...» که برای بیان «ترتیب» به کار می‌روند، «اعداد ترتیبی» نامیده می‌شوند. در زبان فارسی این اعداد از «اعداد اصلی» ساخته می‌شود، به این ترتیب که به آخر آن‌ها «م» یا «مین» افزوده می‌شود.
در جدول مقابل با «اعداد ترتیبی» یکم تا بیستم آشنا می‌شویم:

نکته: به غیر از واژه «الأول» و «العشرون»، سایر اعداد ترتیبی بر وزن «الفاعل» (برای مذکر) و «الفاعلة» (برای مؤنث) به کار می‌روند. ضمناً مؤنث «الأول» می‌شود «الأولى».

ج. اعداد عقود: به اعداد «عشرون» (بیست)، «ثلاثون» (سی)، «أربعون» (چهل)، «خمسون» (پنجاه)، «ستون» (شصت)، «سبعون» (هفتاد)، «ثمانون» (هشتاد) و «تسعون» (نود)، اعداد عقود گفته می‌شود. این اعداد هرگاه بدون «ال» به کار روند، از «اعداد اصلی»، و هرگاه با «ال» به کار روند، از «اعداد ترتیبی» به شمار می‌روند.
مثال: سبعون کتاباً: هفتاد کتاب / الأكتاب السبعون: کتاب هفتاد / هفتادمین کتاب

نکته: ۱) در زبان عربی «پکان» همواره پیش از «دهگان» به کار می‌رود. **مثال:** سبعة و ثلاثون: سی و هفت / ثلاثة و خمسون: پنجاه و سه
۲) اعداد عقود «عشرون، ثلاثون و ...» به صورت «عشرين، ثلاثين و ...» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. (همانند جمع مذکر سالم)

توجه: واژه «مئة» به معنای «صد» به صورت «مائة» نیز نوشته می‌شود، ولی اَلِفْش خوانده نمی‌شود!
فعل‌های ثلاثی مجزئ و ثلاثی مزید فعل‌ها در زبان عربی براساس شکل ماضی «مفرد مذکر غایب» (سوم شخص مفرد در فارسی) - که متناسب و مطابق با ضمیر «هو» است - به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند:
گروه اول: فعل‌هایی که فقط از «سه حرف اصلی» تشکیل شده‌اند و حرف یا حروف زائدی ندارند که به این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مجزئ» گفته می‌شود.
مثال: كَتَبَ، عَرَفَ، قَتَلْتُ (ماضی) «مفرد مذکر غایب» - كَتَبَ، قَتَلَ، صَنَعْنَا (ماضی) «مفرد مذکر غایب» - صَنَعَ
گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه بر «سه حرف اصلی»، حرف یا حروف زائدی دارند که به این فعل‌ها اصطلاحاً «ثلاثی مزید» گفته می‌شود.
مثال: اسْتَحْرَجَ (حروف اصلی‌اش: «خ ر ج» - دارای سه حرف زائد)، اسْتَعْلَمَ (حروف اصلی‌اش: «ش غ ل» - دارای دو حرف زائد)، تَخَرَّجَ (حروف اصلی‌اش: «خ ر ج» - دارای دو حرف زائد) و ...

نکته: فعل‌هایی که در ساختار خود، حرف «تشدیددار» دارند، آن حرف تشدیددار، «دو حرف» محسوب می‌شود، زیرا تشدید (ت) نشان‌دهندهٔ یک حرف تکراری حذف شده است؛ بنابراین فعلی مانند «تَدَكَّرَ» دو حرف زائد دارد نه یک حرف زائد!

در جدول زیر با هشت وزن مختلف (باب) از فعل‌های گروه دوم (ثلاثی مزید) آشنا می‌شویم:

نام باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر	حروف زائد	کاربرد (ویژگی)
اِفعال	أَفْعَلُ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَالٌ	همزه (أ)	متعدی کردن فعل لازم (غالباً متعدی)
	أَكْرَمَ	يُكْرِمُ	أَكْرِمْ	إِكْرَامٌ (گرامی داشتن)		
تَفْعِيلٌ	فَعَّلَ	يَفْعَلُّ	فَعَّلْ	تَفْعِيلٌ	تکرار حرف دوم ریشه (تشدید)	متعدی کردن فعل لازم (غالباً متعدی)
	كَمَّلَ	يَكْمَلُ	كَمَّلْ	تَكْمِيلٌ (کامل کردن)		
مُفَاعَلَةٌ	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلٌ	مُفَاعَلَةٌ	الف (ا)	مفعولش به وسیله «با» ترجمه می‌شود.
	جَالَسَ	يُجَالِسُ	جَالِسٌ	مُجَالَسَةٌ (همنشینی کردن)		
تَفَاعُلٌ	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُلٌ	ت - الف (ا)	در ترجمه، معمولاً از الفاظ «به همدیگر / به یکدیگر» استفاده می‌کنیم.
	تَشَابَهَ [به یکدیگر]	يَتَشَابَهُ [به یکدیگر]	تَشَابَهْ [به یکدیگر]	تَشَابَهُ [به یکدیگر] همانند شدن		
تَفَعَّلٌ	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعَّلٌ	ت - تکرار حرف دوم ریشه (تشدید)	لازم است و گاهی به صورت متعدی ترجمه می‌شود.
	تَكَلَّمَ	يَتَكَلَّمُ	تَكَلَّمْ	تَكَلَّمٌ (سخن گفتن)		
اِفْتِعَالٌ	اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَالٌ	ا - ت	لازم است و گاهی به صورت متعدی ترجمه می‌شود.
	اِعْتَدَرَ	يَعْتَدِرُ	اِعْتَدِرْ	اِعْتَدَارٌ (پوزش خواستن)		
اِنْفِعَالٌ	اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَالٌ	ا - ن	۱۰۰٪ لازم است. (به مفعول نیاز ندارد.) / معمولاً با مشتقات «شدن» ترجمه می‌شود.
	اِنْقَطَعَ	يَنْقَطِعُ	اِنْقَطِعْ	اِنْقِطَاعٌ (بریده شدن)		
اِسْتِفْعَالٌ	اِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَالٌ	ا - س - ت	غالباً به صورت متعدی ترجمه می‌شود. / معمولاً برای «طلب و درخواست» کاربرد دارد.
	اِسْتَعْفَرَ	يَسْتَعْفِرُ	اِسْتَعْفِرْ	اِسْتِعْفَارٌ (آمزش خواهی)		

نکته: ۱ فعل‌های مزیدی که فقط یک حرف زائد دارند (باب‌های «اِفعال، تَفْعِيل و مُفَاعَلَةٌ»)، با حرف مُضارعة «يُ» شروع می‌شوند و سایر فعل‌ها با حرف مُضارعة «يَب».

۲ فعل‌های مزیدی که ماضی آن‌ها با حرف «تَب» شروع می‌شود (دو باب «تَفَعَّل» و «تَفَاعُل»)، عین‌الفعل مضارعشان فته‌دار (ت) است، و سایر فعل‌های مزید (شش باب دیگر)، عین‌الفعل مضارعشان کسره‌دار (ب) است.

۳ فعل‌هایی که با «اِنْد...» شروع می‌شوند، اگر حرف بعدی آن‌ها «تَب» باشد، از باب «اِفْتِعَال» هستند و اگر حرف بعدی آن‌ها «تَب» نباشد، معمولاً از باب «اِنْفِعَال» هستند.

مثال: اِنْتِظَارٌ، اِنْتِقَامٌ و ... ← از باب «اِفْتِعَال» / اِنْفِجَارٌ، اِنْكِسَارٌ و ... ← از باب «اِنْفِعَال»

۴ فعل‌هایی که با «اِسْت...» شروع می‌شوند، اگر ۵ حرفی باشد یا مصدرشان ۶ حرفی باشد، از باب «اِفْتِعَال» است، و اگر ۶ حرفی باشد یا مصدرشان ۷ حرفی باشد، از باب «اِسْتِفْعَال» هستند.

مثال: اِسْتَمَعَ (۵ حرفی) ← اِسْتِمَاعٌ (۶ حرفی) ← از باب «اِفْتِعَال» است. / اِسْتَسَلَّمَ (۶ حرفی) ← اِسْتِسْلَامٌ (۷ حرفی) ← از باب «اِسْتِفْعَال» است.

«جمله فعلیه» و «جمله اسمیه»

الف. جمله فعلیه: به جمله‌ای گفته می‌شود که با «فعل» شروع می‌شود. هر جمله فعلیه‌ای «فاعل» و گاهی «مفعول» دارد.

فعل: کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی معمولاً در یکی از زمان‌های «گذشته»، «حال» یا «آینده» دلالت دارد و در زبان فارسی - برخلاف زبان عربی - در آخر جمله واقع می‌شود.

درس نامہ و سؤالات امتحانی

الدَّرْسُ ۱ : مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ (الذَّيْنُ وَ التَّدْيِينُ)

۱. آموزش قواعد و مفاهیم درس

معانی و کاربرد حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ

در این درس ابتدا با معانی حروف پُر کاربردی مانند «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ وَ لَعَلَّ» آشنا می‌شوید که به این حروف، «حروف مُشَبَّهَةٌ بِالْفِعْلِ» گفته می‌شود و سپس با «لای نفي جنس» آشنا خواهید شد.

اگره فوب دقت کنین، متوجه می‌شید که این حروف پُر کاربردی اولی به «ن» فتم می‌شن و «و تای آفری با حرف «ل» شروع می‌شن! ضمناً حروف مُشَبَّهَةٌ همشون تشدید دارن غیر از «لَیْت». این ویژگی کمکتون می‌کنه بعضی از این حروف مُشَبَّهَةٌ رو با چیزای مشابه اشتباه نگیرین!

برای راحتی کار، این حروف را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

الف. حروف «إِنَّ»، «أَنَّ»، «كَأَنَّ» و «لَكِنَّ»

۱ «إِنَّ»: این حرف باعث «تأکید» کَلِّ جمله پس از خود می‌شود و به معنای «قطعاً»، «همانا»، «به درستی که»، «بی‌گمان» و ... است و همواره در ابتدای جمله به کار می‌رود. (یادتون باشه که این حرف رو با «إِنْ» شرطی به معنای «اگر» اشتباه نگیرین، چون «إِنْ» شرطی تشدید نداره، ولی این حرف تشدید داره! ضمناً یادتون باشه که منظور از به کار رفتن «إِنَّ» در ابتدای جمله، لزوماً ابتدای یه سطر نیست!)

مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ التَّحْلُ: ۹۰ ﴿بِطَعْمًا﴾ خداوند به عدالت و نیکی فرمان می‌دهد.

(تو ترفهه بالا، به پای «قطعاً» می‌تونین از معادل‌های دیگرس هم استفاده کنین؛ مثل «همانا»، «به درستی که» و «بی‌گمان»!)

به یک مثال دیگر نیز توجه کنید:

مثال: ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةِ: ۱۲۰ ﴿بِغِيْمَانٍ﴾ خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.

۲ «أَنَّ»: این حرف از ادات ربط و به معنای «که» است و همواره دو جمله را به هم پیوند می‌دهد. (هواستون کلاً به همه این حروف باشه؛ چون فیلی به هم شبیهون و ممکنه اونو رو با هم اشتباه بگیرین، این‌ها هم «أَنَّ» رو نباید با «أَنْ» ناصبه که اون هم به معنای «که» هست و قبل از فعل مضارع به کار می‌ره، اشتباه نگیرین!)

مثال: ﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ التَّبَقْرَةِ: ۲۵۹ ﴿بِغَفْتِ﴾ می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

سَمِعْتُ أَنَّ ذَاكَ الطَّالِبِ مَرِيضٌ ﴿بِشَنَيْدِ﴾ که آن دانش‌آموز، بیمار است.

توجه: «لِأَنَّ»: به معنای «زیرا، برای این‌که» است و معمولاً در پاسخ به سؤال با کلمات پرسشی «لِمَاذَا، لِمَ؛ چرا؟ برای چه؟» به کار می‌رود.

مثال: لِمَاذَا مَا سَافَرْتَ بِالطَّائِرَةِ؟ بِاسْخِ ﴿لِأَنَّ بِطَاقَةَ الطَّائِرَةِ غَالِيَةً﴾ ﴿بِچَرَا﴾ با هواپیما سفر نکردی؟ بِاسْخِ ﴿زَبْرَا﴾ بلیت هواپیما گران است.

۳ «كَأَنَّ»: این حرف به معنای «مانند» و «گویی» است و معمولاً برای «تشبیه» و «حدس و گمان» به کار می‌رود.

(این‌ها هم باید فیلی دقت کنین که به وقت «كَأَنَّ» رو با «كَانَ» که از افعال ناقصه است، اشتباه نگیرین!)

مثال: الف) ﴿كَانَتْهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنِ: ۵۸ ﴿بِأَنَانٍ﴾ مانند یاقوت و مرجان‌اند. (گویی آنان یاقوت و مرجان‌اند.)

ب) ﴿كَأَنَّ الشَّمْسُ كُرَّةٌ مُلْتَهَبَةٌ﴾ ﴿بِغُوبِي﴾ خورشید، گره‌ای فروزان است.

ج) ﴿كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ﴾ ﴿بِغُوبِي﴾ خوشنودساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

۴ «لَكِنَّ»: این حرف به معنای «ولی» و «اما» است و برای «کامل کردن پیام» و «برطرف کردن ابهام جمله قبل از خود» به کار می‌رود.

مثال: الف) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ التَّبَقْرَةِ: ۲۴۳ ﴿بِغِيْمَانٍ﴾ خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم

سپاس‌گزاری نمی‌کنند.

ب) ﴿إِنَّ الْإِسْلَامَ دِينُ الْعِبَادَةِ وَ الْعَمَلِ وَ لَكِنَّ بَعْضَ الْمُسْلِمِينَ غَافِلُونَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ﴾ ﴿بِغِيْمَانٍ﴾ به درستی که اسلام دین عبادت و کار است، ولی برخی از مسلمانان

از این موضوع غافل‌اند.

حالا تو بگو

صَخَّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی یک کلمه مناسب قرار بده.)

۱- قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي: الْمُعَلِّمُ لَا يَأْتِي إِلَى الصَّفِّ عَدَاً. (أَنْ - إِنْ - لِأَنَّ): (به دوستانم گفتم: همانا معلم فردا به کلاس نمی‌آید.)

﴿بِغِيْمَانٍ﴾ «همانا، قطعاً و ...» در ابتدای جمله می‌آید و کَلِّ جمله پس از خود را تأکید می‌کند. «أَنَّ: که، این‌که» هرگز در ابتدای جمله

نمی‌آید و «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لِمَاذَا» یا «لِمَ» به معنای «چرا» به کار می‌رود.

- ۲- دَخَلَ اللَّاعِبُونَ الْمَلْعَبَ؛ الْحَكَمَ لَمْ يَدْخُلْهُ حَتَّى الْآنَ. (إِنَّ - أَنْ - لَكِنَّ): (بازیکنان وارد زمین بازی شدند، ولی داور تاکنون وارد آن نشده است).
- پ** لَكِنَّ أَوْلًا: «إِنَّ» در وسط عبارت به کار نمی‌رود. ثانیاً: با توجه به معنای عبارت، «أَنْ: که» برای جای خالی مناسب نیست.
- ۳- الطَّائِرَةُ عَقَابٌ فِي الْقَضَاءِ. (لَكِنَّ - كَأَنَّ - أَنْ): (گویی هواپیما عقابی در فضا است).
- پ** كَأَنَّ: «أَنْ: که» و «لَكِنَّ: ولی» هیچ‌گاه در ابتدای جمله به کار نمی‌روند.
- ۴- أَعْلَمُ الْعِلْمَ نَافِعٌ. (إِنَّ - أَنْ - كَأَنَّ): (می‌دانم که دانش سودمند است).
- پ** أَنْ: «إِنَّ: قطعاً، همانا» در وسط جمله به کار نمی‌رود و «كَأَنَّ: گویی، مانند» معمولاً برای «تشبیه» به کار می‌رود که در این عبارت، معنای درستی ندارد.
- ۵- لِمَاذَا لَمْ يَحْضُرْ زَمِيلُكَ فِي الصَّفِّ أَمْسٍ؟ كَانَ مَرِيضًا. (كَأَنَّهُ - لِأَنَّهُ - أَنَّهُ): (چرا هم‌شاگردی‌ات دیروز در کلاس حاضر نشد؟ زیرا او بیمار بود).
- پ** لِأَنَّهُ: (در پاسخ به سؤال «لِمَاذَا: چرا»، از «لِأَنَّ: زیرا، چون» استفاده می‌کنیم).

ب. حروف «لَيْتَ» و «لَعَلَّ»

- ۱ «لَيْتَ»: این حرف به معنای «کاش» است و معمولاً بیانگر آرزوی دست‌نیافتنی و غیرممکن است که گاهی به صورت «یا لَيْتَ: ای کاش» نیز به کار می‌رود.
- مثال: الف** ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾ الثَّبَّاءُ: ۴۰ **پ** «و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.»
- یا لَيْتَنِي = یا لَيْتَ + ن (نون وقایه) + ی
- ب** لَيْتَ الشَّبَابِ يَعُودُ يَوْمًا. **پ** کاش جوانی، روزی برگردد.
- ۲ «لَعَلَّ»: این حرف به معنای «شاید» و «امید است» به کار می‌رود.
- (از معنای می‌شه فهمید که برخلاف «لَيْتَ»، آرزوی «لَعَلَّ» چندان هم دست‌نیافتنی و غیرممکن نیستش و به‌جورایی می‌شه بهش دل بست!)
- مثال:** ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّحُفُفُ: ۳ **پ** «بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم، امید است شما خردورزی کنید.»

بهبتر یاد بگیریم

- ۱ حرف «لَعَلَّ» معمولاً برای «رَجَاء: امید» به کار می‌رود!
- ۲ دقت کنید که فعل مضارعی که پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» می‌آید، در فارسی معمولاً به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ یعنی:

«لَيْتَ / لَعَلَّ» + فعل مضارع ← فعل مضارع، معادل مضارع التزامی در فارسی

مثال: الف لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ: شاید حمید سفر کند.
فعل مضارع مضارع التزامی

ب لَعَلَّ السَّلْمُ يَسْتَقِرُّ فِي الْعَالَمِ: شاید (امید است) صلح در جهان استقرار یابد.
فعل مضارع مضارع التزامی

ج لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمَسَابَقَةِ: کاش دوستم در مسابقه پیروز شود (بزرده شود).
فعل مضارع مضارع التزامی

د لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي: کاش همه شهرهای کشورم را ببینم.
فعل مضارع مضارع التزامی

فعل ماضی را در جمله‌های دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن (جمله) می‌توان به صورت «ماضی استمراری» ترجمه کرد؛ یعنی:

«لَيْتَ» + فعل ماضی ← فعل ماضی، معادل «ماضی استمراری» در فارسی

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَدَعَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!
فعل ماضی ماضی استمراری

توجه: هر چند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت «ماضی بعید» نیز صحیح است، اما به منظور آسان‌سازی یادگیری شما دانش‌آموزان عزیز، غالباً ترجمه «ماضی استمراری» مد نظر است.

مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَدَعَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! / کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود!
فعل ماضی ماضی استمراری ماضی بعید

تذکر مهم: برای ترجمه درست و دقیق فعل پس از «لَيْتَ» و «لَعَلَّ» همواره باید به سیاق و مفهوم عبارت (بافت سخن) توجه کرد! خوب بدانید که ترجمه یک هنر است و در بسیاری از اوقات باید «ذوق و سلیقه» مترجم در کنار «توانمندی‌ها و قابلیت‌های زبانی» او مانند شناخت و آگاهی از ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد به کار گرفته شود!

صَغَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. (در جای خالی، یک کلمه مناسب قرار بده.)

۱- الْغَائِبُ يَعُودُ. (لَعَلَّ - أَنْ - لِأَنَّ): (امید است [شخص] غایب بازگردد.)

پ [لَعَلَّ] «اَنْ: که» در ابتدای جمله نمی آید و «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لِمَ، لِمَاذَا، لِمَ: چرا» به کار می رود.

۲- الْكَافِرُ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ يَسْتَغْفِرُهُ. (لِأَنَّ - لَيْتَ - كَأَنَّ): (کاش کافر، خدا را عبادت کند و از او طلب آمرزش نماید.)

پ [لَيْتَ] «لِأَنَّ: زیرا، چون» در پاسخ به سؤال «لِمَ، لِمَاذَا، لِمَ: چرا» می آید و «كَأَنَّ: مثلی، گویی» معمولاً برای «تشبیه» به کار می رود که در این عبارت مفهوم درستی ندارد.

۳- سَمِعْنَا عَمَّنَا سَيِّئَاتِي إِلَى بَيْتِنَا عَنْ قَرِيبٍ. (أَنْ - لَعَلَّ - لَيْتَ): (شنیدیم که عمویمان به زودی به خانه ما خواهد آمد.)

پ [أَنْ] «لَعَلَّ: شاید، امید است» و «لَيْتَ: کاش» معنای درستی در عبارت مورد نظر ندارند.

۴- تَمَّتْ الطَّلَابُ: الْأُسْتَاذُ يُوجِّلُ الْإِمْتِحَانَ! (أَنْ - لَيْتَ - كَأَنَّ): (دانشجویان آرزو کردند: کاش استاد امتحان را به تأخیر بیندازد!)

پ [لَيْتَ] «اَنْ: که» در ابتدای جمله نمی آید و «كَأَنَّ: مانند، گویی» معمولاً برای «تشبیه» به کار می رود که در جمله مورد نظر، معنای درستی ایجاد نمی کند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ | (خودت را بیازم)

تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ. (این دو آیه کریمه را ترجمه کن.)

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ وَ لِكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ اَلرُّوم: ۵۶ ﴿كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ: نمی دانستید ← معادل «ماضی استمراری منفی»]

پ «پس این، همان [روز رستاخیز (قیامت) است، ولی شما نمی دانستید.»

(یادتون باشه که ترکیب «كَانَ یا صیغه های دیگرش + لا + فعل مضارع»، معادل «ماضی استمراری منفی» می شه!)

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِيَانٌ مَرْصُوقٌ﴾ اَلصَّف: ۴

پ «همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف در راه او می جنگند، گویی بنیانی (ساختمانی) استوارند.»

خلاصه حروف مشبّهة بالفعل در یک نگاه

حرف مشبّهة	بار معنایی	ترجمه	نکته خاص
إِنَّ	دارای معنای تأکیدی	قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان	در شروع جملات می آید و کلّ جمله پس از خود را تأکید می کند.
أَنَّ	دارای معنای ارتباطی	که	معمولاً میان دو جمله می آید.
كَأَنَّ	غالباً دارای معنای تشبیهی	گویی، مانند	—
لَيْتَ	دارای معنای «تکمیلی» و «رفع ابهام»	ولی، اما	معمولاً میان دو جمله می آید.
لَيْتَ	دارای معنای آرزوی غیرممکن	کاش	لَيْتَ + مضارع = معنای «مضارع التزامی» لَيْتَ + ماضی = معنای «ماضی استمراری»
لَعَلَّ	دارای معنای «احتمال» یا «امید»	شاید / امید است	لَعَلَّ + مضارع = معنای «مضارع التزامی»

لای نفی جنس

«لا» در زبان عربی انواع فراوانی دارد که تاکنون با سه نوع آن آشنا شده اید:

۱ «لا» به معنای «نه»: این «لا» در پاسخ به کلمات پرسشی «هَلْ: آیا» و «أ: آیا» به کار می رود.

مثال: الف) هَلْ أَنْتَ مَهْنَدِسٌ؟ پاسخ ← لا، أَنَا طَبِيبٌ. آیا تو مهندس هستی؟ پاسخ ← نه، من پزشک هستم.

ب) أَنْتُمْ مِنْ شِيرَازٍ؟ پاسخ ← لا، نَحْنُ مِنْ أَهْوَازٍ. آیا شما شیرازی هستید؟ پاسخ ← نه، ما اهوازی هستیم.

۲ «لا»ی نفی مضارع: این «لا» قبل از فعل مضارع به کار می رود و معنای آن را «منفی» می کند.

مثال: لا + يَكْتُبُ = لا يَكْتُبُ: نمی نویسد.

۳ «لا»ی نفی: این «لا» نیز قبل از فعل مضارع به کار می رود و معنای فعل مضارع را به «امر منفی» تغییر می دهد.

مثال: لا + تَرْجِعْ = لا تَرْجِعْ: برنگرد / لا + تَجْلِسِينَ = لا تَجْلِسِينَ: ننشین / لا + تَذْهَبِينَ = لا تَذْهَبِينَ: نروید ← جمع مؤنث

ناگفته نماند که فرق «لای نفی مضارع» با «لای نفی» در این است که «لای نفی مضارع» با آخر فعل اصلاً کاری ندارد، ولی «لای نفی»، آخر فعل را تغییر می دهد؛ یعنی یا «ساکن» می کند یا نون آخر فعل را حذف می کند، البته به جز جمع های مؤنث که «نون» آن ها هیچ وقت حذف نمی شود! خوب است بدانیم که به این تغییرات، «مجزوم کردن» گفته می شود.

نکته: لای نهی در صیغه‌های «غایب» و «متکلم» به صورت «**نباید**» ترجمه می‌شود.

مثال: لا يَذْهَبُ عَلَيَّ إِلَى الْمَدْرَسَةِ الْيَوْمَ: علی امروز **نباید** به مدرسه برود.

اکنون در این درس، با نوع چهارم «لا» آشنا می‌شوید که در عربی بسیار پُر کاربرد است. به این «لا»، «**لای نفی جنس**» می‌گوییم.

«**لای نفی جنس:** این «لا» غالباً به معنای «هیچ ... نیست.» به کار می‌رود و وجود اسمی را که پس از لای نفی جنس می‌آید، به طور کلی نفی می‌کند.

(ساده‌ترش یعنی این‌که در معنا، وجود اسم بعد از خودش رو مُکثر می‌شه و به کلی می‌زنه زیرش!)

برای فهم بهتر و دقیق‌تر مفهوم «لای نفی جنس»، به فرمول کلی آن و مثال‌هایش توجه کنید:

فرمول:	لا + اسم فتحه‌دار «ـَ» (بدون «ال» و «تنوین») ... ← معنای «هیچ + ترجمه اسم نکره + ... + نیست»
مثال (۱)	﴿ لَا عَلِمْنَا لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ﴾ الْبَقَرَة: ۳۲ «جز آن چه به ما آموختی، هیچ دانشی نداریم.» (برای ما نیست)
مثال (۲)	لَا فَقْرٌ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.
مثال (۳)	لَا كُنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: هیچ گنجی بی‌نیازکننده‌تر از قناعت نیست.
مثال (۴)	لَا طَالِبٌ فِي الْمَدْرَسَةِ: هیچ دانش‌آموزی در مدرسه نیست.

توجه: در مثال (۱)، به جای این‌که ترجمه کنیم: «**هیچ** دانشی برای ما نیست.»، ترجمه کردیم: «**هیچ** دانشی نداریم.» در حقیقت، به جای

«برای ما نیست» از معادل آن، یعنی «نداریم» استفاده کردیم که هر دو درست است، ولی «نداریم» شیواتر و پُر کاربردتر است!

نکته: از ویژگی‌های «لای نفی جنس» این است که:

اولاً: همیشه پس از این «لا» فقط «اسم» می‌آید نه «فعل»!

ثانیاً: هیچ وقت «اسم فتحه‌دار» از آن جدا نمی‌شود و همیشه بعد از «لای نفی جنس» می‌آید!

ثالثاً: آن اسم فتحه‌دار را همیشه باید به صورت «نکره» ترجمه کنیم.

حالا تو بگو

عَبَّئْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلْفُرَاغِ. (یک کلمه مناسب برای جای خالی مشخص کن.)

۱- لا مَعَ النَّبُحِ. (جمالاً - جمال - جمال): (هیچ زیبایی‌ای همراه با زشتی نیست.)

پ **جمال** [کلمه پس از لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» است و فتحه (ـَ) می‌گیرد.]

۲- لا فِي هَذَا الشَّارِعِ الْآنَ. (سَيَّارَةٌ - سَيَّارَةٌ - السَّيَّارَةُ): (اکنون هیچ اتومبیلی در این خیابان نیست (وجود ندارد).)

پ **سَيَّارَةٌ** [کلمه پس از لای نفی جنس همواره بدون «تنوین» و «ال» است و فتحه (ـَ) می‌گیرد.]

۳- لا لِلْمُتَكَاسِلِ. (نَجَاحٌ - فَشَلٌ - نَوْمٌ): (هیچ موفقیتی برای [شخص] تنبل نیست (وجود ندارد).)

پ **نَجَاحٌ** [با توجه به معنا و مفهوم عبارت فقط «نجاح: موفقیت» می‌تواند در جای خالی قرار گیرد. دو واژه دیگر، یعنی «فشل: شکست،

شکست‌خوردن» و «نوم: خواب» معنای درستی برای جای خالی ایجاد نمی‌کنند.]

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ ۲ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ. (این احادیث را براساس قواعد درس ترجمه کن.)

۱- لا حَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ **پ** هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر همراه با کردار.

۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

۳- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

۴- لا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ وَ لا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ فقری مانند نادانی [نیست] و هیچ میراثی مانند ادب نیست.

۵- لا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكُذْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ **پ** هیچ بدی‌ای بدتر از دروغگویی نیست.

اِحْتَبِرْ نَفْسَكَ ۳ (خودت را بیازمای)

إِمْلَأِ الْفُرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ. (جای خالی را در آن چه می‌آید، پُر کن. سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.)

۱- ﴿ وَ لا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ... ﴾ الْأَنْعَام: ۱۰۸

پ «و کسانی را که به غیر خدا فرامی‌خوانند، دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.»

لا تَسُبُّوا: فعل نهی ← چون نون آخر فعل مضارع حذف شده، پس «لا»، «لا»ی نهی است!

۲- ﴿ وَ لا يَخْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ﴾ يُونُس: ۶۵ **پ** «و گفتارشان تو را اندوهگین نکند؛ زیرا ارجمندی همه از آن خداست.»

لا يَخْزَنُكَ = لا يَخْزُنُ + كَ: فعل نهی ← چون آخر فعل مضارع «ساکن» شده، پس «لا»، «لا»ی نهی است!

- ۳- ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلَمُونَ ﴾ الزُّمَرُ: ۹ ﴿﴾ «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟»
 لَا يَغْلَمُونَ: «لا»ی نفی ← چون آخر فعل مضارع رو تغییر نداده (نونش رو حذف نکرده)، پس «لا»ی نفی است نه نهی!
 ۴- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶ ﴿﴾ «پروردگارا! آنچه توانش را نداریم بر ما تحمیل مکن.»
 لَا تَحْمِلْ: «لا»ی نفی ← چون آخر فعل ساکن (مجزوم) شده، پس «لا»ی نفی است.
 لَا طَاقَةَ: «لا»ی نفی جنس ← لا + اسم فاعله
 ۵- لَا يَزْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَزْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿﴾ خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.
 لَا يَزْحَمُ: «لا»ی نفی ← چون آخر فعل مضارع رو تغییر نداده (ضمه داره)، پس «لا»ی نفی است، نه نهی!

واژگان

فعل

أَخْضَرَ: آوزد، حاضر کرد (مضارع: يُخْضِرُ / امر: أَخْضِرْ / مصدر: إِحْضَار)	تَهَامَسُوا: پیچ کردند (مضارع: يَتَهَامَسُونَ)
أَفِيمَ وَجْهَكَ: روی بیاور ← فعل امر	حَرَّقَ: سوزاند (مضارع: يُحَرِّقُ / امر: حَرِّقْ / مصدر: تَحْرِيق)
(ماضی: أَقَامَ / مضارع: يُقِيمُ / مصدر: إِقَامَةٌ)	عَلَّقَ: آویخت (مضارع: يُعَلِّقُ / امر: عَلِّقْ / مصدر: تَعْلِيق)
بَدَّؤُوا يَتَهَامَسُونَ: شروع به پیچ کردند	كَسَّرَ: شکست (مضارع: يُكْسِرُ / امر: كَسِّرْ / مصدر: تَكْسِير)

اسم

الأصنام: بت‌ها «مفرد: الصنم»	الضراع: کشمکش = النزاع ≠ السلم
التَّجَنَّبُ: دوری کردن ← مصدر (تَجَنَّبَ، يَتَجَنَّبُ)	الْفَأْسُ: تبر (جمع: الفؤوس)
الْحَنِيفُ: یکتاپرست	الْقَرَابِينُ: قربانی‌ها (مفرد: القربان)
السُّدَى: بیهوده و پوچ	الْكَيْفُ (الْكَيْفُ): شانه (جمع: الأكتاف)
السَّيْرَةُ: روش و کردار، سرگذشت	النُّقُوشُ: کنده کاری‌ها، نگاره‌ها (مفرد: النقش)
السَّعَائِرُ: مراسم	

واژگان تمارین و درس‌نامه

فعل

أَعَيْتِي: مرا یاری کن ← امر (أَعِنِ + نون وقایه + ضمیر «ی»)	تَمَنَّى: آرزو داشت (مضارع: يَتَمَنَّى)
(ماضی: أَعَانَ / مضارع: يَعِينُ)	حَمَلٌ: تحمیل کرد (مضارع: يُحْمَلُ)
أَبْرَأُ: روشن کن ← امر (ماضی: أَبْرَأَ / مضارع: يُبْرِئُ)	حَذُوا: بگیرد ← امر (ماضی: أَحَذَّ «گرفت» / مضارع: يَأْخُذُ «می‌گیرد»)
إِحْمِي: از من نگهداری کن ← امر (ماضی: حَمَى / مضارع: يَحْمِي)	عَقَلَ: خردورزی کرد (مضارع: يَعْقِلُ)
(إِحْمِ + نون وقایه + ضمیر «ی»)	قِيلَ: گفته شد (ماضی مجهول از «قال»)
تَأَكَّدَ: مطمئن شد (مضارع: يَتَأَكَّدُ)	كُونُوا: باشید ← امر (ماضی: كَانَ «بود» / مضارع: يَكُونُ «می‌باشد»)
تَبِعَ: تعقیب کرد (مضارع: يَتَّبِعُ)	ما يَلِي: آنچه می‌آید

اسم

الإشراح: شادمانی	الطَّيْنُ: گِل
الأنشودة: سرود «جمع: الأناشيد»	العظم: استخوان «جمع: العظام»
البتسات: لبخندها «مفرد: البتسة»	العصب: پی
البعث: رستاخیز	فريسة: شکار «جمع: فرائس»
البنیان المروص: ساختمان استوار	فم: دهان
الخط: بخت، بهره «جمع: الخطوط»	القرآن: خواندن
خدا: فریب	المجيب: برآورنده
الذار: خانه	المفسدة: مایه تباهی
یسوی: به جز	مكسور: شکسته
السلام: آشتی، صلح	

مترادف

فِطْرِي (فطری، غریزی) = غَرِيْزِي (غریزی و ذاتی)	أَرْسَلَ (فرستاد) = بَعَثَ (فرستاد)
الْإِنْسَان (انسان) = أَلْمَرْء (انسان)	صَنَمٌ (بت) = يَمْتَالُ يُعْبَدُ (مجسمه‌ای که پرستیده می‌شود)
شَرٌّ (بدی) = سُوءٌ (بدی)	صَغٌ (قرار بده) = إِجْعَلْ (قرار بده)
حَدَّثَ (سخن گفت) = تَكَلَّمَ (سخن گفت)	أَحْضَرَ (آورد) = أَتَى بِ، جَاءَ بِ (آورد)
جَمِيعٌ (همه) = كُلٌّ (همه)	خِدَاعٌ (فریب، نیرنگ) = مَكْرٌ، حَيْلَةٌ (فریب، نیرنگ)
ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) = حَسِبَ (گمان کرد، پنداشت)	مُزَارِعٌ (کشاورز) = فَلَاحٌ، زَارِعٌ (کشاورز)
قَدَّفَ (انداخت، پرتاب کرد) = زَمَى (انداخت، پرتاب کرد)	حَطَّ (بخت، بهره) = نَصِيبٌ (بخت، بهره)
إِزْدَادٌ (زیاد شد) = كَثُرَ (زیاد شد)	سَأَلَ (گردشگر) = سَبَّاحٌ (گردشگر)
أَنْقَذَ (نجات داد) = خَلَّصَ (نجات داد)	طَرِيقَةٌ (زوش) = أُسْلُوبٌ (زوش)
سِيْرَةٌ (زوش، سبک زندگی) = طَرِيقَةٌ، سُنَّةٌ، أُسْلُوبٌ حَيَاةٍ (زوش، سنت، سبک زندگی)	تَجَنَّبَ (دوری کردن) = اجْتَنَبَ، إِيْتَعَادَ [عِن] (دوری کردن)
الْإِسْتِهْزَاءُ (مسخره کردن) = السُّخْرِيَّةُ (مسخره کردن)	حَدَّثَ (اتفاق افتاد) = وَقَعَ (اتفاق افتاد)
مَا يَلِي (آن چه می‌آید) = مَا يَأْتِي (آن چه می‌آید)	الْصَّرَاطُ (راه) = السَّبِيلُ، الطَّرِيقُ (راه)
بَغْتَةً (ناگهان) = فَجْأَةً (ناگهان)	صِرَاعٌ (کشمکش، درگیری) = نِزَاعٌ (کشمکش، درگیری)
الْبَغْثُ (رستاخیز) = الْقِيَامَةُ (رستاخیز)	سُدِيٌّ (بیهوده و پوچ) = عَبَثٌ (بیهوده و پوچ، بی‌فایده)
إِحْمٌ (نگهداری کن، محافظت کن) = أَحْرُسُ، إِحْفَظُ (نگهداری کن، محافظت کن)	إِنْشِرَاحٌ (شادمانی، خوشحالی) = فَرَحٌ، سُورُورٌ (شادمانی، خوشحالی)
قَوْلٌ (سخن) = كَلَامٌ (سخن)	إِهْتِمَامٌ (توجه کردن) = عِنَايَةٌ (توجه کردن)
الشَّعْبُ (ملت) = النَّاسُ، الْقَوْمُ، الْأُمَّةُ (ملت، امت)	غَايَةٌ (هدف) = هَدَفٌ (هدف)
كُنِبٌ (به دست آوردن) = اِكْتَسَبَ، نِيلَ (به دست آوردن)	الْقَرَابِينُ (قربان‌ها، قربانیان) = الْأَضَاحِي (قربان‌ها، قربانیان)
يَدُلُّ (علی) (اشاره می‌کند (به)) = يُشِيرُ (إِلَى) (اشاره می‌کند (به))	الْقَرِيسَةُ (شکار، طعمه) = الصَّيْدُ (شکار، طعمه)
الْأَنْبِيَاءُ (پیامبران) = الرُّسُلُ (پیامبران)	تَقْدِيمٌ (بخشیدن، عطا کردن) = إِعْطَاءٌ (بخشیدن، عطا کردن)
حَاوَلَ (تلاش کرد) = اجْتَهَدَ (تلاش کرد)	تَأَكَّدَ (مطمئن شد) = اِطْمَئَنَّنَ (مطمئن شد)
الْحَنِيفُ (یکتاپرست) = اَلْمُؤَحَّدُ (یکتاپرست)	الدَّارُ (خانه، منزل) = التَّيْبَتُ (خانه، منزل)
أَعَانَ (باری کرد) = سَاعَدَ، نَصَرَ (باری کرد)	خَفِيَ (پنهان) = مُسْتَتِرٌ (پنهان)
أَسْلَامٌ (آشتی، صلح) = الصُّلْحُ (آشتی، صلح)	

متضاد

كَافِرِينَ (کافران) ≠ مُؤْمِنِينَ (مؤمنان)	بَسَمَةً (لبخند) ≠ عُبُوسٌ (أحم، بدعُنْقَى، ترشروبی)
عَرَفَ (دانست) ≠ جَهَلَ (ندانست)	الباطِلُ (باطل) ≠ الحَقُّ (حق)
الْصَّرَاعُ (درگیری) ≠ اَلْسَلْمُ (صلح و آشتی)	أَسْوَأُ مِنْ (بدتر از) ≠ خَيْرٌ مِنْ (بهتر از)
أَجَابَ (باسخ داد) ≠ سَأَلَ (پرسید)	خَفِيَ (پنهان) ≠ ظَاهِرٌ (آشکار)
خَيْرٌ (خوبی) ≠ شَرٌّ، سُوءٌ (بدی)	رِضًا (خُرْسندی) ≠ غَضَبٌ (خشمگین شدن)
كَذِبٌ (دروغگویی) ≠ صِدْقٌ (راستگویی)	تَجَنَّبَ (دوری کردن) ≠ تَقَرَّبَ (نزدیکی جستن)
إِمْلَأْ (پُر کن) ≠ أَفْرِغْ (خالی کن)	تَهَامَسَ (بیچ‌بیچ کرد) ≠ صَرَخَ (فریاد زد)
المَسَاكِينُ (فقیران، تهیدستان) ≠ الأَغْنِيَاءُ (ثروتمندان)	إِزْدَادٌ (زیاد شد) ≠ قَلَّ (کم شد)
قَدِيمَةٌ (قدیمی، کهن، باستانی) ≠ جَدِيدَةٌ، حَدِيثَةٌ (جدید، نو)	الْأُمُّ (مادر) ≠ الأب (پدر)
رَجَعَ (برگشت) ≠ ذَهَبَ (رفت)	أَصْغَرَ (کوچک‌تر، کوچک‌ترین) ≠ أَكْبَرَ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین)
الْحَنِيفُ (یکتاپرست) ≠ المُشْرِكُ (مشرك)	أَجْمَلَ مِنْ (زیباتر از) ≠ أَفْحَحَ مِنْ (زشت‌تر از)
إِنْشِرَاحٌ (شادمانی کردن، شادشدن) ≠ إِنْزِعَاجٌ (ناراحت‌شدن)	

فَرَانِس ← مفرد (فَرَانِسَة) (شکار)	عِظَام ← مفرد (استخوان)	أَنَاشِيد ← مفرد (سُرود)
قُرَابِين ← مفرد (قُرَابَان) (قربانی)	أَقْوَام ← مفرد (قَوْم) (قوم)	شُعُوب ← مفرد (سَعْب) (ملت)
عُصُور ← مفرد (عَصْر، دوره)	أَصْنَام ← مفرد (صَنَم) (بت)	نُقُوش ← مفرد (نِغْش) (نگاره، کنده کاری)
أَنْبِيَاء ← مفرد (نَبِيّ) (پیامبر)	آثَار ← مفرد (أَثْر) (اثر)	تَمَائِيل ← مفرد (تَمَثَال) (تندیس)
أَعْيَاد ← مفرد (عید (عید))	رُسُوم ← مفرد (رِشْم) (نقاشی)	شَعَائِر ← مفرد (شَعِيرَة) (آیین مذهبی)
أَكْتِنَاف ← مفرد (كَيْف، كَيْف، شانه)	أَدْبَان ← مفرد (دین (دین))	آلِهَة ← مفرد (إله) (خدا، معبود)
حُظُوظ ← مفرد (حِظّ) (بخت، بهره)	فُؤُوس ← مفرد (قَاس) (تبر)	عِبَاد ← مفرد (عَبْد) (بنده)
سَيَّاح ← مفرد (سَائِح) (گردشگر)	دُرُوس ← مفرد (دَرْس) (درس)	شُرُور ← مفرد (شَرّ) (بدی)
أَقْوَال ← مفرد (قَوْل) (سخن، کلام)	نُقَاد ← مفرد (نَقْد) (نقدکننده)	فِرَاح ← مفرد (فَرْخ) (جوجه)
شُهَدَاء ← مفرد (شَهِيد) (شهید)	أَعْمَال ← مفرد (عَمَل) (کار)	أَعْضَاء ← مفرد (عَضْو) (عضو)
أَجُوبَة ← مفرد (جَوَاب) (پاسخ، جواب)	عِلْم ← مفرد (عِلْم، دانش)	بِلَاد ← مفرد (بَلَد) (شهر، کشور)
تَمَارِين ← مفرد (تَمْرِين) (تمرین)	تَلَامِيذ ← مفرد (تَلْمِيذ) (دانش آموز)	دَفَاتِر ← مفرد (دَفْتَر) (دفتر)
مَسَاكِين ← مفرد (مِسْكِين) (فقیر، بیچاره)	أَسْئَلَة ← مفرد (سُؤَال) (سؤال، پرسش)	أَفْكَار ← مفرد (فِكْر) (فکر، اندیشه)
	أَبْيَات ← مفرد (بَيْت) (بیت «شعری»)	أَحَادِيث ← مفرد (حَدِيث) (حدیث، سخن)

۲. ترجمه درس

الدِّينُ وَالتَّوْبَةُ (دین و دینداری)

﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

«... با یکتاپرستی به دین روئی آور.»

أَقِمَّ: فعل امر از صیغه «مفرد مذکر مخاطب»، متعدی

وَجْهًا: مفعول ابرای فعل «أَقِمَّ»

لَهُ: مضاف‌الیه / لِلدِّينِ: جاز و مجرور

التَّوْبَةُ: مبتدا (مصدر بر وزن «تَفَعَّلَ»)

فِطْرِيَّ: خبر / فِي الْإِنْسَانِ: جاز و مجرور

التَّوْبَةُ: مبتدا / يَقُولُ: خبر از نوع «فعل»

لَنَا: جاز و مجرور (ضمیر «نا»: مجرور به حرف جز)

لا: لای نفی جنس

مِنْ شُعُوبٍ: جاز و مجرور / الْأَرْضِ: مضاف‌الیه

كَانَ: فعل ماضی از صیغه «مفرد مذکر غایب»،

ثلاثی مجزئ، از افعال ناقصه

لَهُ: جاز و مجرور (ضمیر «ه»: مجرور به حرف جز)

لِلْعِبَادَةِ (= لـ + الْعِبَادَةُ): جاز و مجرور

الْأَثَارُ: مبتدا / الْقَدِيمَةَ: صفت (برای «الْأَثَارُ»)

الَّتِي (اسم موصول): که

هنا: مفعول ابرای فعل «اِكْتَشَفَ»

الْإِنْسَانُ: فاعل ابرای فعل «اِكْتَشَفَ»

عَرَفَ: فعل ماضی از «ثلاثی مجزئ»، متعدی

هنا: مفعول

مِنْ خِلَالِ: جاز و مجرور / الْكِتَابَاتِ: مضاف‌الیه

التَّوْبَةُ	فِطْرِيَّ	فِي	الْإِنْسَانِ	وَالتَّوْبَةُ	يَقُولُ	لَنَا:
دینداری	غریزی [است]	در	انسان	و تاریخ	می گوید	به ما

دینداری [یک امر] غریزی (ذاتی) در انسان است. تاریخ به ما می گوید:

لا	شُعْبٍ	مِنْ	شُعُوبِ	الأَرْضِ	إِلَّا	وَ	كَانَ لَهُ	دِينٌ
هیچ ... نیست	ملتی	از	ملت‌های	زمین	مگر این که	و	بود برای او (داشت)	آیینی

هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این که آیین

وَ	طَرِيقَةً	لِلْعِبَادَةِ،	فَ	الْأَثَارُ الْقَدِيمَةَ	الَّتِي	اِكْتَشَفَهَا	الْإِنْسَانُ،
و	روشی	برای پرستش،	پس	آثار باستانی	که	کشف کرد آن‌ها [را]	انسان

و روشی برای پرستش داشته باشد، آثار باستانی که انسان آن‌ها را کشف کرده است

وَ	الْحَضَارَاتِ الَّتِي	عَرَفَهَا	مِنْ	خِلَالِ	الْكِتَابَاتِ	وَ	النُّقُوشِ	وَ	الرُّسُومِ	وَ
و	تمدن‌هایی که	شناخت آن‌ها [را]	از	میان	نوشته‌ها	و	نگاره‌ها	و	نقاشی‌ها	و

و تمدن‌هایی که آن‌ها را از میان (از طریق) نوشته‌ها، نگاره‌ها، نقاشی‌ها و

۱- هرگاه پیش از اسم‌های «الَّذِي، الَّتِي، الَّذِيْنَ، الَّتِيْ وَ ...» اسم معرفه‌ای وجود داشته باشد، این اسم‌ها معمولاً به صورت «که» ترجمه می‌شوند.

التَّمَائِيلِ،	تَوَكَّدَ	اهْتِمَامَ	الْإِنْسَانَ	بِالذِّينِ	وَ	تَدُلُّ عَلَى	أَنَّهُ	فِطْرِيٌّ	فِي	وَجُودِهِ؛
تندیس‌ها	تأکید می‌کند [بر]	توجه	انسان	به دین	و	دلالت می‌کند بر	این‌که آن	ذاتی [است]	در	وجودش

تندیس‌ها شناخته است، بر توجه انسان به دین تأکید می‌کند و بر این دلالت دارد که آن (دینداری)، در وجودش ذاتی است.

وَلَكِنَّ	عِبَادَتِهِ	وَ	شَعَائِرُهُ	كَانَتْ خُرَافِيَّةً؛
و اما	عبادت‌هایش	و	مراسمش	خرافی بود (افسانه‌آمیز)

ولی عبادت‌ها و مراسم آن افسانه‌آمیز و خرافی بوده است.

مِثْلُ	تَعَدُّدِ	الْأَلِهَةِ	وَ	تَقْدِيمِ	الْقَرَابِينِ	لَهَا	لِ	كَسْبِ	رِضَاهَا	وَ
مانند	زیادبودن	خدایان	و	تقدیم	قربانی‌ها	به آن‌ها	برای	به دست آوردن	خشنودی آن‌ها	و

مانند متعدّدبودن خدایان و تقدیم قربانی‌ها به آنان برای به دست آوردن خشنودی آن‌ها و

تَجَنَّبِ	شَرَّهَا.	وَ	ازْدَادَتْ	هَذِهِ	الْخُرَافَاتُ	فِي	أَدْيَانِ	النَّاسِ
دوری کردن [از]	گزند آن‌ها.	و	افزایش یافت	این	افسانه‌ها	در	دین‌های	مردم

دوری از گزند آن‌ها. این خرافه‌ها و افسانه‌ها در گذر زمان در دین‌های مردم افزایش یافت.

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.	وَلَكِنَّ	اللَّهِ	تَبَارَكَ وَ تَعَالَى	لَمْ يَتْرُكْ	النَّاسَ	عَلَى	هَذِهِ	الْحَالَةِ؛
در گذر زمان	ولی	خداوند	بزرگ و بلندمرتبه	رها نکرد	مردم (را)	بر	این	حالت

ولی خدای - پربرکت و بلندمرتبه بادا نام او - مردم را در این حالت (وضعیت) رها نساخت.

فَقَدْ قَالَ	فِي	كِتَابِهِ الْكَرِيمِ	﴿أَ يَحْسَبُ	الْإِنْسَانُ	أَنْ	يَتْرُكَ	سُدًى﴾	الْقِيَامَةَ: ۶۳
فرموده است	در	کتاب گرامی‌اش	آیا	می‌پندارد	انسان	که	رها شود	پوچ و بیهوده

[پس] در کتاب گرامی‌اش فرموده است: آیا انسان می‌پندارد که پوچ و بیهوده رها می‌شود؟!

لِذَلِكَ	أَرْسَلَ	إِلَيْهِمْ	الْأَنْبِيَاءَ	لِيُبَيِّنُوا	الصِّرَاطَ	الْمُسْتَقِيمَ	وَ	الذِّينَ	الْحَقَّ.
به همین خاطر	فرستاد	به سوی آنان	پیامبران [را]	تا آشکار کنند	راه	راست	و	دین	حق [را]

به همین خاطر، پیامبران را به سوی آنان فرستاد تا راه راست و دین حق را آشکار کنند.

وَ	قَدْ حَدَّثَنَا	الْقُرْآنُ	الْكَرِيمُ	عَنْ	سِيرَةِ	الْأَنْبِيَاءِ	ﷺ
و	سخن گفته است با ما	قرآن	کریم	درباره	روش و کردار	پیامبران	بر آنان درود باد

قرآن کریم درباره روش و کردار پیامبران ﷺ

وَ	صِرَاعِهِمْ	مَعَ	أَقْوَامِهِمُ الْكَافِرِينَ.	وَ	لِنُدْكُرُ	مَثَلًا	إِبْرَاهِيمَ
و	کشمکش آن‌ها	با	قوم‌های کافرشان.	و	باید یاد کنیم	مثالی را	[از] ابراهیم

و کشمکش آنان با قوم‌های کافر خود با ما سخن گفته است؛ باید یاد کنیم

الْخَلِيلِ	ﷺ	الَّذِي	حَاوَلَ	أَنْ	يُنْقِذَ	قَوْمَهُ	مِنْ
خلیل	بر او درود باد	که	تلاش کرد	که	نجات دهد	قومش [را]	از

مثالی را، [داستان] ابراهیم خلیل ﷺ را که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها (بت پرستی) نجات دهد.

عِبَادَةِ	الْأَصْنَامِ.	فَ	فِي	أَحَدِ	الْأَعْيَادِ	وَ	لَمَّا	حَرَجَ
پرستش	بت‌ها	[پس]	در	یکی از	عیدها	و	هنگامی که	بیرون رفت (بیرون رفتند)

در یکی از عیدها و هنگامی که

تَوَكَّدَ: مضارع مزید از صیغه «مفرد مؤنث غایب»، از باب تفعیل ← خبر [برای «الأتار»] اهْتِمَامٌ: مصدر باب «إفتعال» ← مفعول الإنسان: مضاف‌الیه آن: از حروف مشتبهة بالفعل في وجود: جاز و مجرور و: مضاف‌الیه و: مضاف‌الیه

لَكِنَّ: از حروف مشتبهة بالفعل «هـ» و «هـ»: مضاف‌الیه كَانَتْ: فعل ماضی از صیغه «مفرد مؤنث غایب»، ثلاثی مجزء، از افعال ناقص

تَعَدَّدَ: مصدر از باب «تَفَعَّلَ» ← مضاف‌الیه «الْأَلِهَةِ»، «الْقَرَابِينِ»، «رِضَا» و «هـ»: مضاف‌الیه تَقَدَّمَ: مصدر از باب «تَفَعَّلَ» «لَهَا» و «لِكَسْبِ»: جاز و مجرور («سها» و «كسب»: مجرور به حرف جرّ)

«شَرَّ» و «هـ»: مضاف‌الیه هَذِهِ...: فاعل [برای فعل «ازدادت»] في أدیان: جاز و مجرور الناس: مضاف‌الیه

عَلَى مَرِّ: جاز و مجرور / الْعُصُورِ: مضاف‌الیه لَكِنَّ: از حروف مشتبهة بالفعل الناس: مفعول [برای فعل «لَمْ يَتْرُكْ»] عَلَى: حرف جرّ / هَذِهِ: مجرور به حرف جرّ

في كتاب: جاز و مجرور / هـ: مضاف‌الیه الْكَرِيمِ: صفت [برای «كتاب»] الْإِنْسَانِ: فاعل [برای فعل «يَحْسَبُ»] يَتْرُكُ: فعل مضارع مجهول از صیغه «مفرد مذکر غایب»، از ثلاثی مجزء

لِذَلِكَ (= لِـ + ذَلِكَ): جاز و مجرور إِلَيْهِمْ (= إِلَى + هُمْ): جاز و مجرور الْأَنْبِيَاءَ: مفعول [برای فعل «أرسل»] الصِّرَاطَ: مفعول [برای فعل «يُبَيِّنُوا»] الْمُسْتَقِيمَ: صفت [برای «الصِّرَاطَ»] الذِّينَ الْحَقَّ: ترکیب وصفی «الحق» صفت برای «الذین»

نا: مفعول [برای فعل «حَدَّثَ»] الْقُرْآنُ: فاعل [برای فعل «حَدَّثَ»] / الْكَرِيمُ: صفت [برای «الْقُرْآنُ»] عَنْ سِيرَةِ: جاز و مجرور / الْأَنْبِيَاءِ: مضاف‌الیه

هم (در «صراع» و «أقوام»): مضاف‌الیه أقوام: مضاف‌الیه / الْكَافِرِينَ: صفت [برای «أقوام»] نکته: ترکیب «لـ امر + فعل مضارع» در صیغه‌های «غایب» و «متکلم» به صورت «باید + مضارع التزامی» در فارسی ترجمه می‌شود.

الْخَلِيلِ: صفت [برای «إبراهیم»] قَوْمٌ: مفعول [برای فعل «يُنْقِذُ»] / هـ: مضاف‌الیه مِنْ: حرف جرّ

عبادة: مجرور به حرف جرّ «الأصنام» و «الأعياد»: مضاف‌الیه في أحد: جاز و مجرور (أحد: مجرور به حرف جرّ)

قَوْمٌ: فاعل ابرای فعل «حَرَجَ» / سَهٌ: مضافاً اليه
 مِنْ شَدِيدَةٍ: جاز و مجرور (مَدِينَةٍ: مجرور به حرف جز)
 -هم: مضافاً اليه
 اِبْرَاهِيمَ: فاعل ابرای فعل «بَقِيَ»
 قَاسًا: مفعول ابرای فعل «حَمَلَ»

جَمِيعٌ: مفعول ابرای فعل «كَسَرَ»
 الْأَصْنَامَ: مضافاً اليه
 فِي الْمَعْبَدِ: جاز و مجرور (الْمَعْبَدِ: مجرور به حرف جز)
 حَرْفِ جَزٍ / مَعْبَدٌ: اسم مکان (بر وزن «مَفْعَل»)
 الْكَبِيرِ: صفت ابرای «الصَّنَمِ»

الْفَأْسُ: مفعول ابرای فعل «عَلَّقَ»
 عَلَيَّ كَيْفَ: جاز و مجرور (كَيْفَ: مجرور به حرف جز)
 -ه: مضافاً اليه
 الْمَعْبُدِ: مفعول ابرای فعل «تَرَكَ»

النَّاسُ: فاعل ابرای فعل «رَجَعَ»
 أَصْنَامًا: مفعول ابرای فعل «شَاهَدُوا»
 -هم: مضافاً اليه

أَنْ: از حروف مشبهة بالفعل
 الفاعل (اسم فاعل): انجام دهنده
 أَحْضَرُوا (= أَحْضَرُوا + هُ)
 هُ: مفعول ابرای فعل «أَحْضَرُوا»
 لِلْمُحَاكَمَةِ (= لِ + الْمُحَاكَمَةِ): جاز و مجرور

سَأَلُوهُ (= سَأَلُوا + هُ)
 هُ: مفعول ابرای فعل «سَأَلُوا»
 أَنْتَ: مبتدا / فَعَلْتَ: خبر
 هَذَا: مفعول ابرای فعل «فَعَلْتَ»
 بِأَلَيْهَةٍ: جاز و مجرور
 نَا: مضافاً اليه

-هم: مفعول ابرای فعل «أَجَابَ»
 لِمَ (= لِحرفِ جَزٍ + سَمٌ) (پرسشی): جاز و مجرور
 تَسْأَلُونِي (= تَسْأَلُونَ + نُونِ وَايَةٍ + ي): از
 من می پرسید، از من سؤال می کنید
 ي: مفعول ابرای فعل «تَسْأَلُونَ»
 الصَّنَمِ: مفعول ابرای فعل «إِسْأَلُوا»
 الْكَبِيرِ: صفت ابرای «الصَّنَمِ»

الْقَوْمُ: فاعل ابرای فعل «بَدَأَ»
 إِنَّ: از حروف مشبهة بالفعل
 إِنَّمَا (= إِنَّ + مَا): فقط، تنها ← از ادات حصر می باشد.
 اِبْرَاهِيمَ: فاعل ابرای فعل «يَقْصِدُ»

الْإِسْتِهْزَاءُ: مفعول ابرای فعل «يَقْصِدُ»
 بِأَصْنَامٍ: جاز و مجرور
 -نا: مضافاً اليه
 حَرَقُوا (= حَرَقُوا «فعل امر» + هُ)
 هُ: مفعول ابرای فعل «حَرَقُوا»
 أَيْهَةً: مفعول ابرای فعل «أَنْصَرُوا»
 -كم: مضافاً اليه

قَذَفُوهُ (= قَذَفُوا + هُ)
 هُ: مفعول ابرای فعل «قَذَفُوا»
 أَنْقَذَهُ (= أَنْقَذَ + هُ)
 هُ: مفعول ابرای فعل «أَنْقَذَ»
 اللهُ: فاعل ابرای فعل «أَنْقَذَ»
 مِنْهَا (= مِنْ + هَا): جاز و مجرور

قَوْمُهُ	مِنْ	مَدِينَتِهِمْ،	بَقِيَ	إِبْرَاهِيمَ	وَحِيدًا،	فَ	حَمَلَ	قَاسًا،
قومش	از	شهرشان (شهر خود)	باقی ماند	ابراهیم	بر او درود باد	تنها	پس (و)	برداشت
قومش از شهر خود بیرون رفتند، ابراهیم تنها ماند، و تبری برداشت								

وَ	كَسَرَ	جَمِيعَ	الْأَصْنَامِ	فِي	الْمَعْبَدِ	إِلَّا	الصَّنَمِ	الْكَبِيرِ،
و	شکست	همه	بُت‌ها [را]	در	عبادتگاه	مگر (به جز)	بُت	بزرگ [را]
و به جز بُت بزرگ همه بت‌ها را در عبادتگاه شکست،								

ثُمَّ	عَلَّقَ	الْفَأْسَ	عَلَى	و	تَرَكَ	الْمَعْبَدِ.
سپس	آویخت	آن تبر [را]	بر	و	ترک کرد	عبادتگاه [را]
سپس آن تبر را بر شانه آن اُبت بزرگ آویخت و عبادتگاه را ترک کرد.						

وَ	لَمَّا	رَجَعَ	النَّاسُ،	شَاهَدُوا	أَصْنَامَهُمْ	مُكْسَرَةً،	وَ	ظَنُّوا
[و]	هنگامی که	برگشت (برگشتند)	مردم،	دیدند	بت‌هایشان [را]	شکسته شده	و	گمان کردند
هنگامی که مردم برگشتند، بت‌هایشان را شکسته شده دیدند و گمان کردند								

أَنَّ	إِبْرَاهِيمَ	هُوَ	الْفَاعِلُ،	فَ	أَحْضَرُوا	لِلْمُحَاكَمَةِ
که	ابراهیم	بر او درود باد	همان	انجام دهنده [کار]	است	پس
حاضر کردند او را برای محاکمه						
که ابراهیم همان انجام دهنده کار (شکننده بُت‌ها) است، پس او را برای محاکمه حاضر کردند (آوردند)						

وَ	سَأَلُوهُ: ﴿أَأَنْتَ﴾	فَعَلْتَ	هَذَا	بِ	أَلَيْهَتِنَا	يَا	إِبْرَاهِيمَ ﴿﴾
و	پرسیدند از او: «آیا تو	انجام دادی (کردی)	این [کار]	با	خدایانمان	ای	ابراهیم»
و از او پرسیدند: «ای ابراهیم! آیا تو این [کار] را با خدایان ما کردی؟!»							

فَ	أَجَابَهُمْ:	لِمَ	تَسْأَلُونِي؟	إِسْأَلُوا	الصَّنَمِ	الْكَبِيرِ.
پس (و)	پاسخ داد به آنان	چرا	می پرسید از من	بپرسید	[از] بُت	بزرگ.
[ابراهیم] به آنان پاسخ داد: چرا از من می پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.						

بَدَأَ	الْقَوْمَ	يَهْتَامِسُونَ:	«إِنَّ	الصَّنَمَ	لَا يَتَكَلَّمُ،	إِنَّمَا	يَقْصِدُ	إِبْرَاهِيمَ
شروع کرد [ند]	قوم	پهچ پیچ می کنند	«بی گمان	بُت	صحبت نمی کند،	فقط	قصد دارد (می خواهد)	ابراهیم
قوم شروع به پهچ پیچ کردند: «بی گمان، بُت صحبت نمی کند، ابراهیم فقط می خواهد								

الْإِسْتِهْزَاءُ	بِ	أَصْنَامِنَا.	وَ	هُنَا	﴿قَالُوا﴾	حَرَقُوا	وَ	أَنْصَرُوا	أَلَيْهَتِكُمْ ﴿﴾
ریشخند کردن	به	بت‌هایمان.	و	این جا	گفتند	او را بسوزانید	و	یاری کنید	خدایانتان (را)
بُت‌هایمان را مسخره کند. و این جا [ست که] گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.									

فَ	قَذَفُوهُ	فِي	النَّارِ،	فَ	أَنْقَذَهُ	اللَّهُ	مِنْهَا.
پس (بنابراین)	انداختند او را	در	آتش	و	نجات داد او را	خداوند	از آن.
بنابراین او را در آتش انداختند و خداوند او را از آن (آتش) نجات داد.							

۱- گاهی اوقات می توان «مصدر» را به صورت فعل مضارع (مضارع التزامی) ترجمه کرد. در این جا «استهزاء» که مصدر باب «استفعال» است، به صورت فعل مضارع التزامی «ترجمه شده است»

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. (درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.)

- ۱- كَانَ الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْأَلِيَّةِ، كَسَبَ رِضَاهَا وَ تَجَنَّبَ شَرَّهَا.
- هدف از تقدیم قربانی‌ها به خدایان، به دست آوردن خرسندی آن‌ها و دوری از گزند آن‌ها بود.
توی متن دقیقاً همینو گفته بود!
- ۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِ الْأَصْنَامِ. إِبْرَاهِيمُ تَبَّرَ رَأْسَهُ كَوَاجِبِ بَتِّهَا أَوْيَحْت.
- توی متن اومده: «كَسَّرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ ... إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَى كَتِفِهِ. [کاملاً مشقش که منظور، «بت بزرگ» بوده، نه بت دیگه‌ای!]
- ۳- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوبِ دِينٌ أَوْ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ، بَرِحَ مِنْهَا دِينٌ يَأْتِيهِمْ بِرَأْسِهِمْ نَدَّاسْتَد.
- توی متن اومده: «إِلَّا شُعْبٌ ... لَا وَ كَانَ لَهُ دِينٌ وَ طَرِيقَةٌ لِلْعِبَادَةِ. [و این عبارت به ما می‌گوید که هیچ ملتی نیست مگر این که دین و آیینی برای پرستش داره.]
- ۴- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. أَثَارُ بَاسْتَانِي بَر تَوَجُّهَ انْسَان بَه دِين، تَأَكِيد مِي كِنْد.
- اینم تو سطر ۲ و ۳ متن درس اومده!
- ۵- إِنَّ التَّدْبِيْنَ فِطْرِيَّ فِي الْإِنْسَانِ. بِي گَمَان، دِينداری در انسان، غریزی است.
- اینم که دیگه قبلی تابلوه، تو همون اوایل متن درس اومده!
- ۶- لَا يَنْزُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ سُدِيَّ. خَدَاوَنْد، انْسَان رَا پُوچ وَ بِيهَوْدَه رَهَا نَمِي كِنْد.

؟ تمارین

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟ (تمرین اول: کدام کلمه از کلمه‌های واژه‌نامه درس، با توضیحات زیر متناسب است؟)

- ۱- أَلَّةٌ ذَاتُ يَدٍ مِنَ الْخَشَبِ وَ سِنٌَّ عَرَبِيَّةٌ مِنَ الْحَدِيدِ يُقَطَّعُ بِهَا: اِبْزَارِي دَارِي دَسْتَه‌ای از [جنس] چوب و دندانۀ پهنی از [جنس] آهن که با آن بُریده می‌شود. الْفَأْسُ (تَبَّرَ)
- ۲- تَمَثَّلَ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يَغْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ: تَنْدِيسِي، از سنگ یا چوب یا آهن که به جای خدا پرستش می‌شود. الصَّنَمُ (بَتَّ)
- ۳- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ: عَضْوِي از اعضای بدن که بالای تنه قرار دارد. الْكَتِفُ (شانه)
- ۴- أَلْتَارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: رَهَا كِنْدَنْدَه باطل و روی آورنده به دین حق الْحَنِيفُ (یكتا پرست)
- ۵- إِنْهُمْ يَدَّوُّوا بِتَكَلُّمٍ بِكَلَامِ حَفِيِّ: آن‌ها با سخنی پنهان شروع به صحبت کردند. تَهَامَسُوا (پیچ‌پیچ کردند)
- التَّمْرِينُ الثَّانِي:** تَرَجِّمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْحَرْفَ الْمُشَبَّهَ بِالْفِعْلِ، وَ لَا التَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ. (تمرین دوم: عبارات‌های زیر را ترجمه کن، سپس حرف مشبّه بالفعل و لای نفی جنس را مشخص کن.)

۱- ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ یس: ۲۶ و ۲۷

- «گفته شد: وارد بهشت شو. گفت ای کاش قوم من بدانند که پروردگار مرا آمرزید و مرا از گرامی‌داشتگان قرار داد.» لَيْتٌ ← از حروف مشبّهة بالفعل
- ۲- ﴿... لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ...﴾ التَّوْبَةُ: ۴۰ «غمگین مباش، زیرا که خداوند با ماست.» لَا ← لای نهی / إِنَّ ← از حروف مشبّهة بالفعل
- ۳- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ الْإِصْرَاتُ: ۳۵ «هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.» لَا ← لای نفی جنس
- ۴- «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «هیچ دینی ندارد کسی که هیچ عهد و پیمانی ندارد.» لَا (هر دو) ← لای نفی جنس
- ۵- «إِنَّ مِنَ السَّنَةِ أَنْ يُخْرَجَ الرَّجُلُ مَعَ صَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ همانا از سنت است که مرد همراه مهمانش تا در خانه برود.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: (أ) إِفْرَأُ الشَّعْرَ الْمَنْسُوبَ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ، ثُمَّ عَيِّنِ تَرَجُّمَةَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطَّ. (تمرین سوم: الف) شعر منسوب به امام علی علیه السلام را بخوان، سپس ترجمه کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده است، مشخص کن.)

- | | | |
|---|--|--|
| أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ | إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّمٍ وَ لِأَبِّ | ای که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدر هستند. |
| هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ | أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ | آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟ |
| بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ | هَلْ يَسُوؤُا لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ | بلکه آنان را می‌بینی از تگه گلی آفریده شده‌اند. آیا به‌جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟ |
| إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ | وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ | افتخار، تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است. |

(ب) اِسْتَخْرِجْ مِنَ الْآيَاتِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ وَ الْجَارَ وَ الْمَجْرُورَ وَ الصِّفَةَ وَ الْمُوصُوفَ.

(از بیت‌ها اسم فاعل، فعل مجهول، جار و مجرور و صفت و موصوف را بیرون بیاور.)

اسم فاعل ← الْفَاخِرُ / فعل مجهول ← خَلِقُوا / جَار وَ مَجْرُور ← بِالنَّسَبِ - لِأُمَّمٍ - لِأَبِّ - مِنْ فِضَّةٍ - لِعَقْلِ / صِفَتُ وَ مُوصُوف ← عَقْلٌ ثَابِتٌ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. (تمرین چهارم: احادیث را ترجمه کن، سپس [مواردی را که] از تو خواسته شده است، مشخص کن.)

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَنَوْعُ «لَا»)
 لای نفی فعل مجهول / لای نفی جنس

پ هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود، (بر آن برده نشود) ... هیچ برکتی در آن نیست.

۲- لَا تَغْضَبُ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مُفْسِدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ الْفِعْلِ) پ خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
 فعل نهی

۳- لَا فَفَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةٌ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعُ «لَا») پ هیچ فقری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
 لای نفی جنس / لای نفی جنس / مضاف‌الیه

۴- لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (نَوْعُ «لَا، وَ مُفْرَدٌ «مَسَاكِينَ»») پ از آن چه [خود] نمی خورید، به فقیران (نیازمندان) نخورانید.
 لای نهی مفردش: المسکین لای نفی

۵- لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (فِعْلُ النَّهْيِ، وَ مُضَادٌّ عِدَاوَةٌ)
 فعل نهی / متضادش: صداقة (دوستی)

پ به مردم دشنام ندهید تا میانشان دشمنی به دست آورید. (زیرا میانشان دشمنی به دست می‌آورد.)

۶- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نِقَادَ الْكَلَامِ. عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ ﷺ (الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ)
 مضاف‌الیه / مفعول مجرور به حرف جر

پ حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد؛ ناقدان سخن (سخن‌سنج) باشید.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ أَنْوَاعَ الْفِعْلِ فِي الْجُمَلِ النَّالِيَةِ. (تمرین پنجم: در جمله‌های زیر انواع فعل‌ها را ترجمه کن.)

۱- رَجَاءٌ، أَكْتَبَ حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكُنَّ. لطفاً حلّ پرسش‌ها را با همکلاسی‌هایتان بنویسید.
۲- إِنْ تَكْتُبْ بِعَجَلَةٍ، فَسَيُضِخُ خَطَّكَ قَبِيحاً. اگر با عجله بنویسی خطت زشت خواهد شد.
۳- أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذِّكْرِيَّاتِ. می‌خواهم [که] خاطره‌ای در دفتر خاطرات بنویسم.
۴- لَنْ يَكْتُبَ الْعَاقِلُ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ. [انسان] خردمند، روی آثار تاریخی نخواهد نوشت.
۵- إِنَّهُ سَوْفَ يَكْتُبُ أَفْكَارَهُ عَلَى الْوُرُقَةِ. قطعاً او اندیشه‌هایش را روی کاغذ خواهد نوشت.
۶- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهُ كَانَ يَكْتُبُ تَمْرِينَهُ. هنگامی که او را دیدم، تمرینش را می‌نوشت.
۷- قَدْ يَكْتُبُ الْكَسُولُ تَمَارِينِ الدَّرْسِ. تنبل تمرین‌های درس را گاهی می‌نویسد/ شاید بنویسد.
۸- يَا تَلَامِيذِي، لِمَ لَا تَكْتُبُونَ التَّرْجَمَةَ؟ ای دانش‌آموزان، چرا ترجمه را نمی‌نویسید؟
۹- رَجَاءٌ، لَا تَكْتُبُوا عَلَى جِلْدِ الْكِتَابِ. لطفاً روی جلد کتاب ننویسید.
۱۰- هِيَ قَدْ كَتَبَتْ رِسَالَةً لِصَدِيقَتَيْهَا. او نامه‌ای به دوستش نوشته است.
۱۱- لِنَكْتُبَ جَمَلاً جَمِيلَةً فِي دَفَاتِرِنَا. در دفترهایمان جمله‌هایی زیبا باید بنویسیم.
۱۲- أَنَا لَمْ أَكْتُبْ وَاجِبَاتِي أَمْسٍ. من دیروز تکلیف‌هایم را ننوشتیم.
۱۳- مَا كَتَبْنَا شَيْئاً عَلَى الْجِدَارِ. روی دیوار چیزی ننوشتیم.
۱۴- كَتَبَ حَدِيثٌ عَلَى اللَّوْحِ. حدیثی روی تخته نوشته شد.
۱۵- كَانُوا يَكْتُبُونَ الْأَجْوِبَةَ. جواب‌ها را می‌نوشتند.
۱۶- كَانُوا قَدْ كَتَبُوا دَرْسَهُمْ. درسشان را نوشته بودند.
۱۷- يَكْتُبُ نَصَّ قَصِيرٍ. متنی کوتاه نوشته می‌شود.

بررسی «زمان» و «صیغه» فعل‌ها و نکته‌های ترجمه «تمرین پنجم»

۱ **اَكْتُبُ:** فعل امر از صیغه «جمع مؤنث مخاطب» **اَكْتُبْنَ:** بنویسید

۲ **إِنْ تَكْتُبُ:** فعل شرط (مضارع از صیغه «مفرد مذکر مخاطب») **سَيُضِخُ:** جواب شرط (مستقبل از صیغه «مفرد مذکر غایب») **إِنْ تَكْتُبُ:** اگر بنویسی

نکته: فعل شرط به صورت «مضارع التزامی» و جواب شرط [همراه با حرف «بـ»] به صورت مستقبل (آینده) ترجمه می‌شود.

۳ **أَنْ:** از ادوات ناصبه فعل مضارع **اَكْتُبُ:** مضارع از صیغه «متکلم وحده» **أَنْ أَكْتُبُ:** که بنویسم

نکته: ترکیب «أَنْ + فعل مضارع» به صورت «[که] + مضارع التزامی» ترجمه می‌شود.

التَّمْرِينُ التَّامِنُ: أَكْمِلْ تَرْجَمَةَ هَذَا النَّصِّ؛ ثُمَّ اكْتُبِ الْمَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطًّا.

(تمرین هشتم: ترجمه این متن را تکمیل کن، سپس نقش کلماتی را که زیرشان خط کشیده است، بنویس.)

حِينَ يَرَى «الطَّائِرَ الذَّكِيَّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ غُشْبِهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَنْبَغُ الْخَيَوَانُ الْمَفْتَرِسُ هَذِهِ الْقَرْيَسَةَ، وَ يَنْتَبِعِدُ عَنِ الْعُشِّ كَثِيرًا. وَ

جار و مجرور

فاعل صفت

مفعول مضاف‌الیه

عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ اِتِّعَادِهِ وَ اِنْفَاذِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطْبِرُ بَعْتَةً.

مجرور به حرف جز مضاف‌الیه

پرنده باهوش هنگامی که جانور درنده را نزدیک لانه‌اش می‌بیند، روبه‌رویش وانمود می‌کند که بالش شکسته است، در نتیجه جانور درنده این شکار را تعقیب می‌کند و از لانه بسیار دور می‌شود و وقتی که این پرنده از فریب دشمن و دور شدنش و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ (پژوهش علمی)

إِبْحَثْ عَنْ وَصِيَّةِ أَحَدِ شُهَدَاءِ الْحَرْبِ الْمَفْرُوضَةِ أَوْ ذِكْرِيَاتِهِ أَوْ أَقْوَالِهِ أَوْ أَعْمَالِهِ، ثُمَّ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةٍ جِدَارِيَّةٍ، أَوْ صَغُهَا فِي مُدُونَتِكَ أَوْ مُدُونَةِ مَدْرَسَتِكَ.

(دنبال وصیت یکی از شهیدان جنگ تحمیلی یا خاطراتش یا سخنانش یا کارهایش بگرد، سپس آن را در یک روزنامه دیواری بنویس، یا آن را در وبلاگ خودت یا وبلاگ مدرسه‌ات قرار بده.)

سؤالات امتحانی (پاسخ در صفحه ۱۰۴)

سؤالات با علامت (🔗)، سخت‌ترین سؤال‌های هر بخش. اگر به کم‌تر از ۲۰ اونی نمی‌شی، بعد از تسلط روی سؤال‌های دیگر، پرو سراغ اون‌ها.

سؤال‌های ترجمه‌محور

ترجم الکلمات التي تحتها خط:

- ۱- عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَتِفِهِ. (نهایی دی ۹۷)
- ۲- أَنْقَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ. (نهایی دی ۹۸)
- ۳- إِنَّ الْعَصَبَ مَفْسَدَةٌ. (نهایی دی ۹۸ و فرورد ۹۹)
- ۴- عِبَادَاتُهُ وَ شَعَائِرُهُ كَانَتْ حُرَافِيَّةً. (نهایی شهریور ۹۸، فرورد ۱۳۰۰ و دی ۱۳۰۰)
- ۵- ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ (نهایی فرورد قارچ ۱۳۰۰)
- ۶- ﴿قَالُوا: حَرِّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾ (نهایی فرورد و دی قارچ ۱۳۰۰)
- ۷- أَنْقَذَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. (نهایی دی قارچ ۱۳۰۰)
- ۸- ﴿... أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾ (نهایی فرورد ۱۳۰۰)
- ۹- ﴿... كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرصُوصٌ﴾ (فرورد قارچ ۱۳۰۰)
- ۱۰- يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنَ خِدَاعِ الْعَدُوِّ. (نهایی دی ۱۳۰۰)
- ۱۱- قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ عَنْ صِرَاعِ الْأَنْبِيَاءِ مَعَ الْكَافِرِينَ. (نهایی دی ۱۳۰۰)
- ۱۲- قَرَأْنَا أَنْشُودَةً فِي الصَّفِّ. (نهایی فرورد ۱۳۰۲)
- ۱۳- الثَّمَائِلُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (نهایی فرورد قارچ ۱۳۰۲)
- ۱۴- الْأُمُّ كَانَتْ تَحْمِي طَائِرًا مَجْرُوحًا. (نهایی دی ۱۳۰۲)
- ۱۵- اِلْهِي، اِجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۱۶- كَسَّرَتْ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي مَعْبَدٍ خَارِجِ الْمَدِينَةِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۱۷- كَانَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهَةِ لِكَسْبِ رِضَاهَا وَ تَجَنُّبِ شَرِّهَا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۱۸- ﴿أَ يَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَنْزِكَ سُدًى﴾ (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۱۹- الْقَوْمُ بَدَّوْا يَتَهَامَسُونَ فِي الْمَعْبَدِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۰- أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ لِلْمَحَاكِمَةِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۱- قِيلَ لَهُ: أَدْخُلِ الصَّفِّ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۲- نَحْنُ خُلِقْنَا جَمِيعًا مِنْ طِينَةٍ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۳- لَمْ يَنْجُحْ أَحَدٌ سِوَى الْمُجْتَهِدِينَ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۴- سَقَطَ شَيْخٌ عَلَى الْأَرْضِ وَ انكسرت عِظَانُهُ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۵- الْبَسْمَةُ عَلَى وَجْهِ الْإِنْسَانِ، جَمِيلٌ جِدًّا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۶- يَا صَدِيقِي، رَجَاءٌ، أَعْنِي فِي تَعَلُّمِ دُرُوسِي. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۷- يَا رَبَّنَا، أُنِزْ قُلُوبَنَا بِنُورِ الْإِيمَانِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۸- كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۲۹- إِنَّ الْإِنْسَانَ عَرَفَ الْحَضَارَاتِ مِنْ خِلَالِ الْكِتَابَاتِ وَ النَّقُوشِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۰- يَا اِلْهِي، اِمْلَأْ صَدْرِي اِنْشِرَاحًا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۱- إِنَّ اِبْرَاهِيمَ يَقْصِدُ الْاِسْتِهْزَاءَ بِاَصْنَامِنَا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۲- اَيُّهَا النَّاسُ، خُذُوا الْحَقَّ مِنْ اَهْلِ الْبَاطِلِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۳- نَدْخُلُ الدَّارَ مِنْ بَابِهَا الرَّئِيسِيِّ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۴- يَتَمَنَّى الْمُزَارِعُ أَنْ يَنْزِلَ الْمَطَرُ كَثِيرًا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۵- لَيْسَ جَنَاحُ هَذَا الطَّائِرِ مَكْسُورًا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۶- تَأَكَّدَتِ الطُّيُورُ مِنْ خِدَاعِ عَدُوِّهَا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۷- تَبِعَ الْحَيَوَانُ الْمَفْتَرِسُ قَرْيَسَتَهُ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۸- يَا اِلْهِي، اِحْمِ اُسْرَتِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)
- ۳۹- يَا مُجِيبُ دَعْوَاتِنَا، اَعِنَّا فِي اَدَاءِ وَاِجْبَاتِنَا. (نهایی شهریور ۱۳۰۲)

عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ وَ الْمُتَضَادِّ:

۴۰- الصَّرَاعُ - الْحَنِيفُ - الْمُؤَخِّدُ - السَّلْمُ

۴۱- نَصْرٌ - السَّلْمُ - اَعَانٌ - الصَّرَاعُ - مَفْسَدَةٌ

(نهایی فرورد قارچ ۱۳۰۰، دی قارچ ۱۳۰۰ و دی ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۱۳۰۰ و دی قارچ ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد قارچ ۱۳۰۰ و دی قارچ ۱۳۰۰)

(نهایی دی ۱۳۰۲)

(نهایی دی ۹۷، دی ۹۸ و شهریور ۹۹)

(نهایی فرورد ۱۳۰۲)

..... =
..... ≠
..... =
..... ≠
..... =
..... ≠
..... =
..... ≠

۴۲- «الخبير - نصير - السوء - أعان - ضاق»

۴۳- «الصراع - نصير - السلم - أعان - حياة»

۴۴- «النزاع - استطاع - السلم - قدر - قدم - ...»

۴۵- «انشراح - تجنب - بسمة - تقرب - فرح»

۴۶- «مزارع - سوء - فلاح - مزارع - خير»

۴۷- «الحنيف - التقدیم - المشرك - المؤمن - الإغطاء»

۴۸- «المنور - الصراع - الحنيف - المؤمن - السلم»

عَيْنِ الْمُتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «أَسْفَلَ» فِي الْجُمْلَةِ التَّالِيَةِ.

۴۹- الكَيْفُ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَفْعُ أَعْلَى الْجِدْعِ.

عَيْنِ الْمُتَرَادِفِ لِكَلِمَةِ «الْقِيَامَةَ» وَ الْمُتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «الْأَعْيَاءُ» فِي الْعِبَارَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ.

۵۰- الف) «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»
ب) لَا تُطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

عَيْنِ الْمُتَضَادِّ لِكَلِمَةِ «ظَاهِرٌ» وَ الْمُتَرَادِفِ لِكَلِمَةِ «الضَّحِيَّةُ» فِي الْجُمْلَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ.

۵۱- الف) يَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ الْمُفْتَرِسُ هَذِهِ الْفَرِيسَةَ لِيَحْضَلَ عَلَيْهَا فَيَأْكُلُهَا.
ب) إِنَّهُمْ بَدَوْا بِتَكَلُّمُونَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ.

عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ فِي الْمَعْنَى:

د) العظم (نهایی فرورد ۹۸)

ج) الرّجل

ب) الطين

۵۲- الف) الفم

د) الأقوام (نهایی شهریور ۱۳۰۰)

ج) الكتابات

ب) الرّسوم

۵۳- الف) النقوش

د) التّحاس (نهایی دی ۱۳۰۰)

ج) الذهب

ب) الطيّنة

۵۴- الف) الفضة

د) التّحاس (نهایی شهریور ۱۳۰۰)

ج) الطيّنة

ب) الحديد

۵۵- الف) الفضة

د) الدّم (نهایی دی قارچ ۱۳۰۰)

ج) العام

ب) اللحم

۵۶- الف) العظم

د) الفضة

ج) الخشب

ب) الذهب

۵۷- الف) الحديد

د) السّرور

ج) البكاء

ب) الانشراح

۵۸- الف) البسمة

أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا:

(نهایی دی ۹۸)

۵۹- عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَيْفِ الصَّنَمِ.

(نهایی دی قارچ ۱۳۰۰)

۶۰- عَلَّقَ الْفَأْسُ عَلَى كَيْفِهِ.

(نهایی فرورد ۱۳۰۰)

۶۱- كَسَّرَ جَمِيعَهَا إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

(نهایی فرورد قارچ ۱۳۰۲)

۶۲- هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَضْبٍ؟

(نهایی فرورد قارچ ۱۳۰۰)

۶۳- يَا إِلَهِي، اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي حَيَاتِي.

۶۴- أَكْتُبْ جَمْعَ «النَّقْشِ»:

۶۵- أَكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ: الْفَرَبَانِ:

أَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا:

۶۶- حُدُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ. كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ.

۶۷- إِنَّ تَقْدِيمَ الْقَرَابِينِ لِلْإِهْيَةِ كَانَ لِكَسْبِ رِضَاهَا ...

۶۸- وَجُودُ هَذِهِ النُّقُوشِ وَ الرُّسُومِ وَ التَّمَاثِيلِ يُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.

۶۹- أَكْتُبْ مُفْرَدَ الْكَلِمَةِ: الْأَلِيَهَةِ:

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ تَنَاسِبُ لِلْعِبَارَةِ؟

۷۰- يَكُونُ بِلَا فَايِدَةٍ. (الْحِظُّ / الدَّاءُ / الصَّحَّةُ / السُّدَى)

(نهایی دی ۱۳۰۲)

تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ:

(نهایی دی ۹۷، شهریور ۹۹، فرورد ۱۳۰۰ و دی قارچ ۱۳۰۰)

۷۱- «قَالُوا حَرَّقُوهُ وَ انصُرُوا آلِهَتَكُمْ»

(نهایی دی ۱۳۰۲)

۷۲- «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»

(نهایی دی ۹۸)

۷۳- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُذْرَكُ.

(نهایی دی ۹۸)

۷۴- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.

(نهایی دی ۹۸)

۷۵- كَسَّرَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

(نهایی دی ۹۹)

۷۶- «فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لِكَيْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»

(نهایی دی ۹۹)

۷۷- أَجَابَ الْمُدَبِّرُ: لَا طَالِبَ هُنَا.

۷۸- بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَّبِعُونَهَا مَسُونًا: إِنَّ الصَّمَمَ لَا يَتَكَلَّمُ وَ يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمَ الْاسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.

۷۹- ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ﴾

۸۰- عِنْدَمَا يَرْجِعُ النَّاسُ يَشَاهِدُونَ أَصْنَامَهُمْ الْمَكْسَرَةَ.

۸۱- قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ.

۸۲- إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخِرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

۸۳- لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ.

۸۴- حَاوَلَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

۸۵- ﴿أُيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُشْرَكَ سُدًى﴾

۸۶- لَا خَيْرَ فِي قَوْلِ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ.

۸۷- حُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.

۸۸- إِنَّ مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يُخْرَجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ.

۸۹- الْآثَارُ الْقَدِيمَةُ تُؤَكِّدُ اهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالْدِّينِ.

۹۰- فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِينَتِهِمْ بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ وَحِيدًا.

۹۱- ﴿... أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾

۹۲- لَا سَعَبَ مِنْ شُعُوبِ الْأَرْضِ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ دِينَ وَ طَرِيقَةً لِلْعِبَادَةِ.

۹۳- الطَّائِرُ قَدْ تَأَكَّدَ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ.

۹۴- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾

۹۵- لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ.

۹۶- كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذُكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ ... لَا بَرَكَةَ فِيهِ.

۹۷- أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ ﷺ فَقَذَفُوهُ فِي النَّارِ، ثُمَّ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهَا.

۹۸- حِينَ يَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا يَتَّظَاهَرُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.

۹۹- الْكِتَابَاتُ وَ الثَّقُوسُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الدِّينَ فِطْرِيٌّ فِي وُجُودِ الْإِنْسَانِ.

۱۰۰- إِبْرَاهِيمَ، اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي فِي الْحَيَاةِ.

۱۰۱- أَرْجُو مِنَ اللَّهِ أَنْ يَجْعَلَ التَّوْفِيقَ نَصِيبِي فِي الْحَيَاةِ.

۱۰۲- نَحْنُ خُلَفَاؤُكُمْ مِنْ طِينَةٍ فَلَا نَعْتَجِرُ بِنَسَبِنَا.

۱۰۳- ﴿رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا ...﴾

۱۰۴- لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ الْمَكْسَرَةَ، أَحْضَرُوا إِبْرَاهِيمَ ﷺ لِلْمُحَاكَمَةِ.

۱۰۵- إِنْ تَسُبُّوا النَّاسَ تَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ.

۱۰۶- لَمَّا شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مَكْسَرَةً، ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ.

۱۰۷- كَانَ تَقْدِيمُ الْقَرَابِينِ لِلْأَصْنَامِ لِتَجَنُّبِ شَرِّهَا.

۱۰۸- بَدَأَ الْقَوْمُ يَتَّبِعُونَهَا مَسُونًا: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ يَقْصِدُ الْاسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِنَا.

۱۰۹- أَرْسَلَ اللَّهُ الْأَنْبِيَاءَ لِيُبَيِّنُوا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

۱۱۰- لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ.

۱۱۱- شَاهَدَ النَّاسُ أَصْنَامَهُمْ مَكْسَرَةً وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ هُوَ الْفَاعِلُ.

۱۱۲- وَ أَحْمِي وَ أَحْمِ بِلَادِي / مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ.

۱۱۳- ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

۱۱۴- لَا فِقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

۱۱۵- قَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ وَ صِرَاعِهِمْ مَعَ الْأَقْوَامِ الْكَافِرِينَ.

۱۱۶- إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَشْرِكْ الْإِنْسَانَ سُدًى عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ.

۱۱۷- كَانَتْ الشُّعُوبُ الْقَدِيمَةُ تَعْبُدُ الْأَصْنَامَ وَ الْآلِهَةَ الَّتِي لَا يَعْبُدُهَا الْإِنْسَانُ الْحَنِيفُ فِي حَيَاتِهِ أَبَدًا.

۱۱۸- صَرَخَ الْقَوْمُ الْمَشْرِكُونَ بَعْتَهُ وَ قَالُوا: إِقْذِفُوا إِبْرَاهِيمَ فِي النَّارِ وَ حَرِّقُوهُ لِتَنْصُرُوا آلِهَتَكُمْ.

۱۱۹- كَانَتْ الْأُمُّ تَقُولُ لِفِرَاحِهَا دَائِمًا: لَا تَتَّبِعُوا عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا، لِأَنَّهَا خِطْرَةٌ.

۱۲۰- بَرَى الطَّائِرُ الذِّكْيَ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عُنُقِهِ.

(نهایی دی ۹۹)

(نهایی فرورد ۱۳۰۰ و دی ۱۳۰۰)

(نهایی دی ۱۳۰۲)

(نهایی شهریور ۹۹ و دی ۱۳۰۰)

(نهایی دی ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۹۸)

(نهایی شهریور ۹۸، فرورد ۹۹ و نهایی ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۹۹، شهریور ۹۹، شهریور ۱۳۰۰ و فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۹۹ و نهایی دی ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۹۹)

(نهایی شهریور ۹۹)

(نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۱۳۰۰ و دی خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۱۳۰۰ و فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۱۳۰۰ و دی خارج ۱۳۰۰)

(نهایی دی ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد ۹۸)

(نهایی فرورد ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۹۹ و نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(نهایی دی ۱۳۰۰)

(نهایی دی ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد ۱۳۰۲)

(نهایی شهریور ۱۳۰۲)

(نهایی شهریور ۱۳۰۲)

(نهایی شهریور ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی دی خارج ۱۳۰۰)

(نهایی دی خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۲ و دی ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد ۹۹)

■ **إِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:**

(نهایی دی ۹۸ و شهریور ۹۹)

۱۲۱- ﴿وَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ﴾

(۱) گفتارشان تو را اندوهگین نمی‌سازد. (۲) نباید گفتارشان تو را اندوهگین سازد.

(نهایی دی ۹۸)

۱۲۲- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَاقِلٍ ثَابِتٍ.

(۱) افتخار تنها به خردی استوار است. (۲) به درستی که افتخار به خردی استوار است.

(نهایی دی ۹۹)

۱۲۳- عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ إِنْقَاذِ فِرَاحِهِ، يَطْبِيرُ.

(۱) هنگامی که این پرنده از فریب دشمن و نجات جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، پرواز می‌کند. (۲) هنگامی که این پرنده از فریب دشمنان و نجات زندگی جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، پرواز می‌کند.

(نهایی فرورد ۱۴۰۰)

۱۲۴- أَجَابَ: لِمَ تَسْأَلُونَنِي؟ إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ.

(۱) جواب داد: از من نپرسید، از بت بزرگ بپرسید. (۲) جواب داد: چرا از من می‌پرسید؟ از بت بزرگ بپرسید.

(نهایی فرورد ۱۴۰۱)

۱۲۵- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ.

(۱) بلکه آنان را می‌بینی از تکه گلی آفریده شده‌اند. (۲) بلکه آنان را می‌بینی که تکه گلی آفریدند.

(نهایی شهریور ۱۴۰۱)

۱۲۶- ﴿... لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾

(۱) گفتارشان نباید تو را غمگین کند، زیرا ارجمندی همه از آن خداست. (۲) گفتارشان تو را غمگین نمی‌کند، زیرا ارجمندی برای خداست.

(نهایی شهریور ۱۴۰۲)

۱۲۷- ﴿... لَا عَلِيمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا...﴾

(۱) جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم. (۲) هیچ دانشی جز آن چه آموخته بودیم نداشتیم.

۱۲۸- تَمَّتْی التَّلَامِيذُ: لَيْتَ الْمَعْلَمُ يُوجَلُ الْإِمْتِحَانِ!

(۱) دانش‌آموزان آرزو کردند: شاید معلم امتحان را به تأخیر انداخته باشد! (۲) دانش‌آموزان آرزو کردند: کاش معلم امتحان را به تأخیر بیندازد!



۱۲۹- إِنَّهُ لَا يَنْزُكُ الْإِنْسَانَ سُدًى.

(۱) قطعاً انسان، پوچ و بیپوده رها نمی‌شود. (۲) بی‌تردید او انسان را پوچ و بیپوده رها نمی‌کند.

■ **كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ:**

(نهایی دی ۹۷)

۱۳۰- لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ: گنجی از قناعت نیست.

(نهایی دی ۹۷)

۱۳۱- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾: كافر می‌گوید: من بودم.

(نهایی دی ۹۷)

۱۳۲- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ؟: بلکه آنان را که از گل آفریده شده‌اند آیا به‌جز گوشت و و پی‌اند؟

(نهایی دی ۹۸)

۱۳۳- ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگارا، آن چه توانش را بر ما

(نهایی شهریور ۹۹)

۱۳۴- حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ لِكِنَّ الدَّلِيلِ لَمْ يَحْضُرْ: گردشگران در سالن حاضر شدند، ولی حاضر نشد.

(نهایی فرورد ۹۸)

۱۳۵- وَامَلًا الدُّنْيَا سَلَامًا سَلَامًا كُلَّ الْجِهَاتِ: دنیا را از فراگیر در همه جهت‌ها

(نهایی فرورد ۹۹)

۱۳۶- تَمَّتْی الْمَزَارِعُ: «لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»: کشاورز باران زیاد ببارد.

(نهایی فرورد ۹۹)

۱۳۷- وَامَلًا الصَّدْرَ انْتِشَاحًا / وَفَمِي بِالْبَسْمَاتِ: و سینه را از و دهانم را با پر کن.

(نهایی فرورد ۱۴۰۱)

۱۳۸- ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ﴾: «گفتند: او را و خدایانان را»

(نهایی شهریور داهل و خارج ۱۴۰۲)

۱۳۹- لَا تَطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ: از آن چه به نیازمندان

(نهایی شهریور داهل و خارج ۱۴۰۲)

۱۴۰- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثَرِيًّا﴾: و کافر می‌گوید: من بودم.

(نهایی فرورد خارج ۱۴۰۰)

۱۴۱- ﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾: آن‌ها یاقوت و مرجان‌اند.

۱۴۲- تَمَّتْی: «لَيْتَ التَّلُجُ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ كَثِيرًا»: آرزو کردم: «..... برف بر کوه‌ها بسیار»

۱۴۳- لَمْ يَحْضُرِ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ أَمْسِي: دیروز گردشگران در فرودگاه

۱۴۴- «إِنْ يُشَاهِدُ «الطَّائِرُ الذَّكِيُّ» حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قَرَّبَ عَشِيَّهُ، يَنْتَظِرُ أَمَامَهُ بَأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.»

..... «پرنده باهوش» جانور درنده‌ای را نزدیک ، روبه‌رویش که بالش است.

۱۴۵- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ: همانا اخلاق است.

■ **سؤال‌های قاعده‌محور**

■ **تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ:**

(نهایی دی ۹۷)

۱۴۶- اِنْقَطَعَ: بریده شد (۱) لَنْ يَنْقَطِعَ: (۲) كَانَ يَنْقَطِعُ:

۱۴۷- اَجَلَسَ: نشانید

۱۴۸- تَعَلَّمَ: یاد گرفت

۱۴۹- سَأَلَ: سؤال کرد

ترجمه الأفعال و الكلمات التالية:

۱۵۰- عَلِمَ: دانست

۱۵۱- عَلَّمَ: یاد داد

۱۵۲- قَطَعَ: بُرید

۱۵۳- أَنْقَذَ: نجات داد

۱۵۴- عَلِمَ: دانست

۱۵۵- غَفَرَ: آمرزید

۱۵۶- غَفَرَ: آمرزید

۱۵۷- قَطَعَ: بُرید

۱۵۸- شَاهَدَ: مشاهده کرد

۱۵۹- اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست

۱۶۰- خَرَجَ: خارج شد

إِنتِخِبِ الصَّحِيحَ:

۱۶۱- لَبِيتْنَا إِئْتَعَدْنَا عَنِ الْكَسَلِ: ای کاش از تنبلی دور شویم

۱۶۲- أَنْزَ عَقْلِي وَ قَلْبِي / بِالْغُلُومِ النَّافِعَاتِ نورانی کن

ترجمه أنواع الفعل في الجملة التالية:

۱۶۳- رَجَاءٌ، أَكْتُبِي حَلَّ الْأَسْئَلَةِ مَعَ زَمِيلَاتِكَ: لطفاً حل پرسش‌ها را با همکلاسی‌هایم

۱۶۴- إِنْ تَكْتَسِبُوا بِعَجَلَةٍ، فَسَيُصِيبُ خَطَأَكُمْ قَبِيحاً: اگر با عجله ، خطتان زشت خواهد شد.

۱۶۵- تُرِيدُ أَنْ تَكْتُبَ ذِكْرِي فِي دَفْتَرِ الذِّكْرِيَّاتِ: می‌خواهیم [که] خاطره‌ای در دفتر خاطرات

۱۶۶- لَنْ أَكْتُبَ عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ: روی آثار تاریخی

۱۶۷- إِيَّاهُمْ سَوْفَ يَكْتُبُونَ أَفْكَارَهُمْ عَلَى الْوَرَقَةِ: قطعاً آنان اندیشه‌هایشان را روی کاغذ

۱۶۸- عِنْدَمَا شَاهَدْتُهَا كَانَتْ تَكْتُبُ تَمْرِيَّتَهَا: هنگامی که او را دیدم، تمرینش را

۱۶۹- قَدْ يَكْتُبُ الْكَسْلَانُ وَاجِبَاتِهِ: تنبل، تکالیف خود را

۱۷۰- يَا طَالِبَاتُ، لِمَ لَا تَكْتُبِينَ التَّرْجُمَةَ؟: ای دانش‌آموزان! چرا ترجمه را ؟

۱۷۱- رَجَاءٌ، لَا تَكْتُبَا عَلَى غِلَافِ الْكِتَابِ شَيْئاً: لطفاً روی جلد کتاب چیزی

۱۷۲- أَنَا قَدْ كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيقِي: من نامه‌ای به دوستم

۱۷۳- لِأَكْتُبَ جَمَلًا جَمِيلًا فِي دَفْتَرِي: در دفترم جمله‌های زیبایی

۱۷۴- نَحْنُ لِمَ نَكْتُبُ وَاجِبَاتِنَا أَمْسٍ: ما دیروز تکالیفمان را

۱۷۵- كُتِبَتْ أَحَادِيثُ عَلَى اللَّوْحِ: احادیثی روی تخته

۱۷۶- كُنْتُ أَكْتُبُ الْأَجُوبَةَ فِي كِتَابِي: جواب‌ها را در کتابم

۱۷۷- كَانَتْ قَدْ كَتَبَتْ دَرَسَهَا: درسش را

۱۷۸- تَكْتُبُ نُصُوصَ قَصِيرَةَ: متن‌های کوتاهی

إِخْتِمْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلَةِ:

(۱) اسْمُ الْفَاعِلِ	(۲) اسْمُ الْمَفْعُولِ	(۳) اسْمُ التَّفْصِيلِ	(۴) اسْمُ الْمَكَانِ	(۵) اسْمُ الْمُبَالَغَةِ
----------------------	------------------------	------------------------	----------------------	--------------------------

۱۷۹- عِنْدَمَا بَرَى حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا قُرْبَ عَشِّهِ يَتَظَاهَرُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ.

۱۸۰- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ الْقَاسَ عَلَى كَيْفِ أَصْعَرِ الْأَصْنَامِ.

۱۸۱- شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً.

۱۸۲- ﴿غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾

(نهایی دی ۹۸)

(۱) لماذا لا تجلسين الأطفال؟ (۲) هم لم يجلسوا التلاميذ:

(۱) رجاء؛ تعلموا العربية: (۲) التلاميذ قد يتعلمون اللغة الفرنسية:

(۳) الكسلان لم يتعلم الدرس:

(نهایی دی ۱۳۰۲)

(۱) أنتم لم تسألوني؟ (۲) سئل المدير: أفي المدرسة طالب؟

(نهایی فرورد ۱۳۰۲)

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۰)

(۱) كنتم تعلمون: (۲) العلامة:

(نهایی دی خارج ۱۳۰۰)

(۱) قد تعلمون: (۲) ما علمتن: (۳) المعلم:

(نهایی دی خارج ۱۳۰۰)

(۱) ما قطع رجائي: (۲) كانا يقطعان الشجرة: (۳) لا تقطعوا صداقتكم:

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۱)

(۱) رجاء؛ أنقذوا الطفل: (۲) هو لم ينجذ شخصاً:

(نهایی فرورد خارج ۱۳۰۲)

(۱) لم يعلموا شأن والديهم: (۲) كنت أعلم شيئاً:

(نهایی دی ۹۹)

(۱) المغفور: (۲) الغفار:

(نهایی دی ۱۳۰۰)

(۱) لا يغفر المخطئ: (۲) قد غفر الله عبده: (۳) الله هو الغفار:

(نهایی شهریور ۹۸)

(۱) كانوا يقطعون: (۲) لا تقطع:

(نهایی شهریور ۹۸)

(۱) لن يشاهد: (۲) أشاهد:

(نهایی شهریور ۹۹)

(۱) أنتم قد استغفرتهم: (۲) هم لا يستغفرون: (۳) هي ما استغفرت:

(نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(۱) لم يخرج من البيت: (۲) لا تخرجوا من الصف: (۳) هو قد خرج من المدرسة:

(نهایی دی ۹۷)

 دور شده بودم

 دور می‌شدیم

 دور شویم

 دور شویم / ای کاش از تنبلی دور شویم

(نهایی فرورد ۹۹)

 بی‌نیاز کن

 پرکن

 نورانی کن

 نورانی کن / بالعلوم النافعات

(نهایی دی ۹۹)

(نهایی شهریور ۹۹)

(نهایی شهریور ۱۳۰۰)

(نهایی فرورد ۱۳۰۰)

(نهایی فرداد ۱۴۰۱)
(نهایی شهریور ۱۴۰۰)
(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)
(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۲)

(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)
(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)
(نهایی شهریور ۱۴۰۲)
(نهایی دی قارچ ۱۴۰۰)
(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۲)

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)
(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)

۱۸۳- عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَكْبَرِ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ.
۱۸۴- لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ.
۱۸۵- ﴿... يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾
۱۸۶- اللَّهُ غَفَّارٌ الدُّنُوبِ.

■ تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا:

۱۸۷- يَا إِلَهِي، يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ.
۱۸۸- أَحْسَنُ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.
۱۸۹- لَا سَوْءَ أَسْوَأَ مِنَ الْكَذِبِ.
۱۹۰- تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ.
۱۹۱- ﴿... كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرِضُونَ﴾

■ اِنتَخِبِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ:

۱۹۲- الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (تُوَكَّدُ - يُوكَّدُونَ - يُوكَّدُ)

۱۹۳- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعَثِ وَلِكُنْتُمْ كُنْتُمْ﴾ (لَا تَعْلَمُوا - لَا تَعْلَمُونَ - لَا تَعْلَمُونَ)

■ عَيِّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا التَّأَكِيدُ أَوْ التَّشْبِيهُ أَوْ الرَّجَاءُ:

۱۹۴- ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

۱۹۶- ﴿كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾

■ عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

۱۹۷- ﴿لَا عَلِمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾

۱۹۹- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.

■ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا:

۲۰۱- تُوَكَّدُ الْأَثَارُ الْقَدِيمَةُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ. (نهایی دی ۹۷)

۲۰۳- يَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ طَائِرًا فِي غُشْبِهِ. (نهایی دی ۱۴۰۰)

۲۰۵- حَضَرَ الْمَسَافِرُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ. (نهایی فرداد ۱۴۰۱)

۲۰۷- الْهَدَفُ مِنْ تَقْدِيمِ الْقَرَابِينِ لِلْإِلَهِيَّةِ تَجَنَّبَ شَرَّهَا. (نهایی فرداد ۱۴۰۲)

۲۰۹- إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَامِهِمَا. (نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)

۲۱۱- وَقَدْ حَدَّثَنَا الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ عَنْ سِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ ﷺ. (نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۱)

۲۱۳- ﴿... لَا يَخْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ (نهایی دی ۱۴۰۲)

(نهایی فرداد ۹۹ و دی ۹۹)

(نهایی شهریور ۱۴۰۰)

(نهایی دی ۱۴۰۱)

(نهایی شهریور ۱۴۰۲)

(نهایی دی قارچ ۱۴۰۰)

(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۲)

۲۰۲- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.

۲۰۴- بَرَى الطَّائِرُ الذَّكِيَّ حَيَوَانًا مُفْتَرِسًا

۲۰۶- لَا تَأْخُذُوا بِالْبَاطِلِ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ.

۲۰۸- حَاوَلُ إِبْرَاهِيمَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

۲۱۰- وَصَلَ الْمَسَافِرَانَ إِلَى قَاعَةِ الْمَطَارِ.

۲۱۲- النَّاسُ شَاهَدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً.

سؤال های فهم و درک مطلب

■ عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ:

الْكَيْفُ - الْحَنِيفُ - الصَّنَمُ - سُدِّيٌّ - تَمَنَّى - التَّدْبِيْنُ - لَيْتَ - مَفْسَدَةٌ - الْمَطَارُ

(نهایی دی ۹۹)

(نهایی فرداد ۱۴۰۰)

(نهایی فرداد ۹۹)

(نهایی دی ۱۴۰۱)

(نهایی فرداد ۱۴۰۲)

(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)

(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۰)

(نهایی دی قارچ ۱۴۰۰)

(نهایی دی قارچ ۱۴۰۰)

(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۱)

(نهایی فرداد قارچ ۱۴۰۲)

۲۱۴- تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا.

۲۱۵- لَا يَثْرُكُ اللَّهُ الْإِنْسَانَ

۲۱۶- إِنَّ فِطْرِي فِي الْإِنْسَانِ.

۲۱۷- حَضَرَ السَّبَّاحُ فِي قَاعَةِ، لَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

۲۱۸- يَثْرُكُ الْبَاطِلَ وَ يَرْغَبُ فِي الدِّينِ الْحَقِّ.

۲۱۹- الْمَزَارِعُ: «يَا لَيْتَ الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا»

۲۲۰- لَا تَعْصَبُ فَإِنَّ الْعَصَبَ

۲۲۱- عُضْوٌ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَقَعُ أَعْلَى الْجَذَعِ.

۲۲۲- تِمْتَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَشَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

■ عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ:

۲۲۳- تَمَنَّى الْمَزَارِعُ: «..... الْمَطَرُ يَنْزِلُ كَثِيرًا». (لَيْتَ - كَأَنَّ - إِنَّ)

۲۲۴- حَضَرَ السَّبَّاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ. (أَنَّ - لَكِنَّ - لَعَلَّ)

بَدَأَ يَتَهَامَسُ - الرَّأْسُ - الصَّنَمُ - المَطَارُ - الخَنيفُ

(نہائی دی ۹۸، فرداد ۹۹ و دی ۱۳۰۰)

(نہائی دی ۹۸)

(نہائی دی ۹۷، شہریور ۱۳۰۰ و شہریور ۱۳۰۱)

(نہائی شہریور ۹۹)

(نہائی شہریور ۱۳۰۰)

(نہائی دی ۹۹)

(نہائی دی ۱۳۰۰)

(نہائی شہریور ۱۳۰۰)

(نہائی دی خارج ۱۳۰۰)

(نہائی دی ۹۷)

۲۲۵- يَمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ أَوْ حَدِيدٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

۲۲۶- تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ.

۲۲۷- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمَتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ.

۲۲۸- غَضُوْ مِنْ أَعْضَاءِ الْجِسْمِ يَتَغَعُ أَعْلَى الْجِدْعِ.

۲۲۹- مَكَانٌ يَرْكَبُ الْمَسَافِرُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ إِلَى السَّفَرِ.

عَبِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيْقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

۲۳۰- الصَّنَمُ يَمَثَالٌ مِنْ حَجَرٍ أَوْ حَسَبٍ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

۲۳۱- لَمْ يَكُنْ لِبَعْضِ الشُّعُوْبِ دِيْنٌ أَوْ طَرِيْقَةٌ لِلْعِبَادَةِ.

۲۳۲- عَلَّقَ إِبْرَاهِيْمُ ۞ عَلَى الْفَأْسِ عَلَيَّ كَيْفَ أَضْعَرَ الْأَصْنَامِ.

۲۳۳- الْآثَارُ الْقَدِيْمَةُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ.

اِقْرَأِ النَّصَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

«الآثارُ القَدِيْمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ وَ تَدُلُّ عَلَيَّ أَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُوْدِهِ».

۲۳۴- مَنْ اِكْتَشَفَ الْآثَارَ الْقَدِيْمَةَ؟

۲۳۵- مَاذَا تُؤَكِّدُ الْآثَارُ الْقَدِيْمَةُ؟

«فِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ لَمَّا خَرَجَ قَوْمُهُ مِنْ مَدِيْنَتِهِمْ، بَقِيَ إِبْرَاهِيْمُ ۞ وَحِيْدًا، فَحَمَلَ فَأْسًا وَ كَسَرَ جَمِيْعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيْرَ، ثُمَّ عَلَّقَ الْفَأْسَ عَلَيَّ كَيْفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ».

(نہائی فرداد خارج ۱۳۰۱)

۲۳۶- مَتَى خَرَجَ قَوْمُ إِبْرَاهِيْمَ مِنْ مَدِيْنَتِهِمْ؟

۲۳۷- مَاذَا عَلَّقَ إِبْرَاهِيْمُ ۞ عَلَيَّ كَيْفِ الصَّنَمِ؟

اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِي، ثُمَّ اِنْتِخِبِ الْإِجَابَةَ الصَّحِيْحَةَ:

«الآثارُ القَدِيْمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَتْ مِنْ خِلَالِ النُّقُوشِ وَ التَّمَائِلِ تُؤَكِّدُ اِهْتِمَامَ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ، لِأَنَّهُ فِطْرِيٌّ فِي وُجُوْدِهِ، وَلَكِنَّ شَعَائِرَهُ كَانَتْ خُرَافِيَّةً، فَأَمَّا اللَّهُ تَعَالَى لَمْ يَتَزَكَّهُ فِي هَذِهِ الْحَالَةِ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ الْأَنْبِيَاءَ لِلْهُدَايَةِ وَ الْإِرْشَادِ.»

(نہائی فرداد خارج ۱۳۰۰)

۲۳۸- مَا يَدُلُّ عَلَيَّ اِهْتِمَامِ الْإِنْسَانِ بِالذِّينِ؟

(۱) لِأَنَّ الدِّينَ أَمْرٌ فِطْرِيٌّ.

۲۳۹- لِمَاذَا مَا تَرَكَ الْإِنْسَانُ فِي الْخُرَافَاتِ؟

(۱) بِسَبَبِ هِدَايَةِ النَّبِيِّينَ الَّذِينَ أَرْسَلَهُمُ اللَّهُ.

۲۴۰- مَا هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي النَّصِّ؟

(۱) اِهْتِمَامٌ:

(۲) الْآثَارُ الْقَدِيْمَةُ الَّتِي اِكْتَشَفَهَا الْإِنْسَانُ.

(۲) بِشَعَائِرِ النَّاسِ وَ إِنْ كَانَتْ خُرَافِيَّةً.

(۲) هَذِهِ:

پاسخ شامه



کلماتی را که زیرشان خط کشیده شده، ترجمه کن.

۳۱- الاستیزاء: ریشخند کردن، مسخره کردن / قطعاً ابراهیم می خواهد (قصد دارد) بُت‌هایمان را مسخره کند.

۳۲- حَذُوا: بگیرید / ای مردم! حق را از اهل باطل بگیرید.

۳۳- الدَّار: خانه / از در اصلی خانه وارد می شویم. (وارد خانه می شویم از در اصلی آن.)

۳۴- يَتَمَتَّى: آرزو دارد، آرزو می کند / کشاورز آرزو دارد که باران بسیار بارد.

۳۵- مَكْسُوراً (= مَكْسُور): شکسته / بال این پرنده شکسته نیست.

۳۶- تَأَكَّدت: مطمئن شد / پرندگان از فریب دشمنشان مطمئن شدند.

۳۷- تَبِع: تعقیب کرد (دنبال کرد) / حیوان درنده شکار خود را تعقیب کرد.

۳۸- إِحْم: نگاهداری کن (حفظ کن) / ای خدای من! (خدایا!) خانواده‌ام را از بدی‌های حوادث (پیشامدهای بد) حفظ (نگهداری) کن.

۳۹- مُجِيب: برآورنده / ای برآورنده دعاهای ما! ما را در انجام وظایفمان (تکالیفمان) یاری کن.

مترادف و متضاد را مشخص کن.

۴۰- الحَنيف = المُؤَحَّد (یکتاپرست) / الصُّراع (کشمکش) = السَّلْم (آشتی و صلح)

۴۱- نَصَرَ = أَعَانَ (یاری کرد) / السَّلْم (صلح) = الصُّراع (کشمکش)

۴۲- نَصَرَ = أَعَانَ (یاری کرد) / الخَيْر (خوبی) = السُّوء (بدی)

۴۳- نَصَرَ = أَعَانَ (یاری کرد) / الصُّراع (کشمکش) = السَّلْم (صلح)

۴۴- النَّزاع (کشمکش) = السَّلْم (صلح) / اِسْتِطَاع = قَدَرَ (توانست)

۴۵- اِنْبِشِرَاح = فَرَح (شادمانی) / تَجَنَّب (دوری کردن از) = تَقَرَّب: نزدیک شدن [به]

۴۶- مُزَارِع = فَلَاح (کشاورز) / سُوء (بدی) = خَيْر (خوبی)

۴۷- التَّقْدِيم = الإِعْطاء (دادن، عطا کردن) / الحَنيف (یکتاپرست) = المُشْرِك (مشرك)

۴۸- الحَنيف = المُؤَحَّد (یکتاپرست) / الصُّراع (کشمکش) = السَّلْم (صلح)

متضاد کلمه «أَسْفَل» را در جمله زیر مشخص کن.

۴۹- أَسْفَل (پایین، پایین‌تر) = أَعْلَى (بالا، بالاتر)

ترجمه عبارت: شانه از عضوهای بدن است که بالای تنه قرار دارد.

توجه: در جمله فوق، واژه «أَعْلَى» هرچند بر وزن «أَفْعَل» (= أَعْنَى) است و اسم تفضیل به شمار می‌رود، ولی در ترجمه استثنائاً به صورت «صفت ساده (مطلق)» ترجمه می‌شود.

مترادف کلمه «القیامة»، و متضاد کلمه «الأغنیاء» را در دو عبارت زیر مشخص کن.

۵۰- القیامة = البعث (رستاخیز) / الأغنیاء (ثروتمندان) = المساکین (نیازمندان، فقیران)

متضاد کلمه «ظاهر»، و مترادف کلمه «الصَّحیَّة» را در دو جمله زیر مشخص کن.

۵۱- ظاهر (آشکار) = خَفِي (پنهان) / الصَّحیَّة (قربانی، شکار، طعمه) = الفَریسة (شکار، طعمه)

ترجمه عبارت «الف»: حیوان درنده این شکار را تعقیب می‌کند تا آن را به دست آورده و بخورد (تا آن را به دست بیاورد و آن را بخورد).

ترجمه عبارت «ب»: آن‌ها در برابر معلم، با سخنی پنهان شروع به صحبت کردند.

۱- الفَأْس: تبر / تبر را بر شانه‌اش آویخت.

۲- أَنْقَذ: نجات داد / خدا ابراهیم را از آتش نجات داد.

۳- مَفْسَدَة: مایه تباهی / قطعاً خشم مایه تباهی است.

۴- شَعَائِر: مراسم / عبادت‌ها و مراسم خرافی بوده است.

۵- أَوِّمَ وَجْهَكَ: روی بیاور / «با یکتاپرستی به دین روی آور (روی بیاور)»

۶- حَرَّفُوا: بسوزانید [حَرَّفُوا]: او را بسوزانید / «گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»

۷- أَنْقَذ: نجات داد، رهانید / ابراهیم علیه السلام قوم خود را از عبادت بت‌ها (بت‌پرستی) نجات داد.

۸- حَنِيفاً (خَنِيف): یکتاپرست / «با یکتاپرستی به دین روی آور.»

۹- مَرِصُوص: استوار / «... گویی آنان ساختمان‌ی استوارند.»

۱۰- خِدَاع: فریب، نیرنگ / پرنده از فریب دشمن مطمئن می‌شود.

۱۱- صِرَاع: کشمکش / قرآن از (درباره) کشمکش پیامبران با کافران با ما سخن گفته است.

۱۲- اُنشُودَة: سرود (سرودی) / در کلاس سرودی خواندیم.

۱۳- التَّمائيل: مجسمه‌ها، تندیس‌ها / مجسمه‌ها (تندیس‌ها) به توجه انسان به دین تأکید می‌کند (تأکید دارد).

۱۴- كَانَتْ تَحْمِي: نگاهداری می‌کرد / مادر، از پرنده‌ای مجروح (زخمی) نگاهداری می‌کرد.

۱۵- حَفَّ: بخت، بهره / ای خدای من! (خدایا!) موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

۱۶- كَسَّرت: شکستم / همه بت‌ها را در معبدی (عبادتگاهی) در خارج شهر شکستم.

۱۷- تَجَنَّب: دوری کردن (از) / تقدیم قربانی‌ها به خدایان برای به دست آوردن خشنودی آن‌ها و دوری کردن از گزند آن‌ها بود (بوده است).

۱۸- سُدِّي: پوچ و بیپوده / «آیا انسان می‌پندارد که پوچ و بیپوده رها می‌شود؟!»

۱۹- بَدُّوا بِتَهَامِسُون: شروع به پیچ‌پیچ کردند / قوم در عبادتگاه شروع به پیچ‌پیچ کردند.

۲۰- أَحْضَرُوا: بیاورید، حاضر کنید / ابراهیم را برای محاکمه بیاورید.

۲۱- قِيلَ: گفته شد / به او گفته شد: وارد کلاس شو.

۲۲- طَبِئَة: گلی، تکه گلی / ما همگی از تکه گلی آفریده شده‌ایم.

۲۳- سَوِي (= سَوِي): به‌جز / کسی به‌جز تلاشگران موفق نشد (موفق نشده است).

۲۴- عِظَام: استخوان‌ها / پیرمردی روی زمین افتاد و استخوان‌هایش شکست.

۲۵- التَّسَمَة: لبخند / لبخند بر چهره انسان بسیار زیباست.

۲۶- أَعْتِي: مرا یاری کن / ای دوست من! لطفاً مرا در یادگیری درس‌هایم یاری کن.

۲۷- أُنِر: روشن کن / ای پروردگار ما! دل‌های ما را به نور ایمان روشن کن.

۲۸- كُونُوا: باشید / نقدکننده سخن باشید. [نقاد: نقدکنندگان]

۲۹- التَّقْوُس: نگاره‌ها / انسان، تمدن‌ها را از میان (از طریق) نوشته‌ها و نگاره‌ها شناخت (شناخته است).

۳۰- اِنشِرَاحاً (= اِنشِرَاح): شادمانی / ای خدای من (خدایا!) سینه‌ام را از شادمانی لبریز کن.

- ۷۷- مدیر پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی این‌جا نیست.
- ۷۸- مردم شروع به پیچ کردن: قطعاً بت سخن نمی‌گویند و ابراهیم قصد مسخره کردن بت‌های ما را دارد.
- ۷۹- «آیا تو با خدایان ما این کار را انجام دادی، ای ابراهیم!؟»
- ۸۰- هنگامی که مردم برمی‌گردند، بت‌های شکسته خود را می‌بینند.
- توجه:** ترکیب «أَصْنَامَهُمُ الْمُكْسِرَةَ» یک ترکیب «اضافی - وصفی» است.
- ۸۱- قرآن کریم در مورد روش و سرگذشت (سیره) پیامبران با ما سخن گفت (گفته است).
- ۸۲- این خرافات در گذر زمان در ادیان مردم افزایش یافت (زیاد شد).
- ۸۳- هیچ دینی برای کسی که هیچ عهده ندارد، نیست (هیچ دینی ندارد کسی که هیچ عهده ندارد).
- ۸۴- ابراهیم ﷺ تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد.
- ۸۵- «آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می‌شود؟»
- ۸۶- هیچ خیری در گفتاری نیست مگر این که همراه کردار (عمل) باشد.
- ۸۷- حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد.
- ۸۸- همانا از سنت [پیامبر] آن است که شخص با مهمانش تا در خانه برود.
- ۸۹- آثار قدیمی توجه انسان را به دین تأکید می‌کند.
- ۹۰- در یکی از عیدها هنگامی که قومش از شهرشان خارج شدند، ابراهیم، تنها ماند.
- ۹۱- «با یکتاپرستی به دین روی آور.»
- ۹۲- هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست، مگر این که دینی و آیینی برای پرستش داشته باشد.
- ۹۳- پرنده از فریب دشمن مطمئن شده است.
- ۹۴- «جز آن چه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم.»
- ۹۵- هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
- ۹۶- هر غذایی که نام خدا بر آن یاد نشود (بر آن برده نشود)، ... هیچ برکتی در آن نیست.
- ۹۷- ابراهیم ﷺ را آوردند و در آتش افکندند، سپس خداوند او را از آن نجات داد.
- ۹۸- هنگامی که جانور درنده‌ای را می‌بیند، وانمود می‌کند که بالش شکسته است.
- ۹۹- نوشته‌ها و نگاره‌ها دلالت می‌کند بر این که دین در وجود انسان ذاتی است.
- ۱۰۰- خدای من! موقتت را بهره و نصیب من در زندگی قرار بده.
- ۱۰۱- امیدوارم که خدا موقتت را بهره‌ام در زندگی قرار دهد.
- ۱۰۲- ما از [نگه] گلی آفریده شده‌ایم، پس نباید به دودمانمان (نسبمان) افتخار کنیم.
- ۱۰۳- «ای پروردگار ما! آن چه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم (برای ما نیست)، به ما تحمیل نکن.»
- ۱۰۴- هنگامی که مردم بت‌های شکسته‌شان را دیدند، ابراهیم ﷺ را برای محاکمه آوردند (حاضر کردند).
- ۱۰۵- اگر به مردم دشنام دهید، دشمنی میان آن‌ها را به دست می‌آورید.
- ۱۰۶- هنگامی که مردم بت‌هایشان را شکسته‌شده دیدند، گمان کردند که ابراهیم همان انجام‌دهنده کار است.
- ۱۰۷- تقدیم قربانی‌ها به بت‌ها برای دوری کردن از گزند آن‌ها بود (بوده است).
- ۱۰۸- قوم شروع به پیچ کردن: قطعاً ابراهیم می‌خواهد بت‌هایمان را مسخره کند.

کلمه ناهماهنگ را مشخص کن.

- ۵۲- الف) دهان ج) پا ب) الطین (گل) د) استخوان
- ۵۳- الف) کنده‌کاری‌ها ج) نوشته‌ها ب) نقش‌ها د) الأقوام (قوم‌ها)
- ۵۴- الف) نقره ج) طلا ب) الطینة (گل) د) مس
- ۵۵- الف) نقره ب) آهن ج) گل د) مس
- ۵۶- الف) استخوان ب) گوشت ج) سال د) خون
- ۵۷- الف) آهن ب) طلا ج) چوب د) نقره
- ۵۸- الف) لبخند ج) گریه کردن ب) شادمانی د) شادمانی، خوشحالی

جمع کلمه‌ای را که زیرش خط کشیده شده، بنویس.

- ۵۹- کتِف جمع ← اکتاف (شانه‌ها)
- ۶۰- الفأس جمع ← الفؤوس (تبرها) / ترجمه عبارت: تبر را بر شانه‌اش آویخت.
- ۶۱- الصنم جمع ← الأضنام (بت‌ها) / ترجمه عبارت: همه آن‌ها را به‌جز بت بزرگ شکست.
- ۶۲- عظم جمع ← عظام (استخوان‌ها) / ترجمه عبارت: آیا به‌جز گوشت و استخوان و بی‌آند؟
- ۶۳- حظ جمع ← حظوظ (بخت‌ها، نصیب‌ها) / ترجمه عبارت: ای خدای من! موقتت را بهره و نصیب من در زندگی‌ام قرار بده.
- ۶۴- جمع النش ← النش را بنویس: النش جمع ← النشوش (کنده‌کاری‌ها، نگاره‌ها)
- ۶۵- جمع کلمه را بنویس. القربان جمع ← القرابین (قربانی‌ها)
- مفرد کلمه‌ای را که زیرش خط کشیده شده، بنویس.
- ۶۶- نقاد مفرد ← ناقد (نقدکننده، سخن‌سنج) / ترجمه عبارت: حق را از اهل باطل بگیرد و باطل را از اهل حق نگیرد. ناقدا سخن (سخن‌سنج) باشید.
- ۶۷- القرابین مفرد ← القربان (قربانی) / ترجمه عبارت: اقطاعاً تقدیم قربانی‌ها به خدایان برای به دست آوردن خشنودی‌شان بود (بوده است).
- ۶۸- النشوش مفرد ← النش (کنده‌کاری، نگاره) / ترجمه عبارت: وجود این کنده‌کاری‌ها (نگاره‌ها)، نقاشی‌ها و مجسمه‌ها به توجه انسان به دین تأکید دارد (تأکید می‌کند).
- ۶۹- مفرد کلمه را بنویس. الآلهة مفرد ← الإله (اله، خدا)

کدام کلمه از کلمات زیر برای جای خالی مناسب است

(هماهنگی دارد)؟

- ۷۰- السدی: پوچ و بیهوده / ترجمه عبارت: بدون فایده (بهره) می‌باشد. (بخت و نصیب - بیماری - تندرستی - پوچ و بیهوده)
- عبارت‌ها را به فارسی ترجمه کن.
- ۷۱- «گفتند: او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.»
- ۷۲- «بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.»
- ۷۳- گویی راضی ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.
- ۷۴- هیچ لباسی زیباتر از سلامتی نیست.
- ۷۵- ابراهیم ﷺ همه بت‌ها را در معبد شکست جز بت بزرگ.
- ۷۶- «پس این، روز رستاخیز است، ولی شما نمی‌دانستید.»

دوستان عزیز، سلام

امتحان پایانی نوبت اول عربی دوازدهم مربوط به درس‌های اول و دوم است. سؤالات معمولاً به پنج گروه کلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف) مهارت واژه‌شناسی (۳ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل چهار سؤال فرعی است:

۱- ترجمه کلماتی که زیرشان خط کشیده شده است: این کلمات در قالب جمله یا عبارت آورده می‌شود. (۱ نمره)

۲- نوشتن کلمات مترادف یا متضاد: در این نوع از سؤالات، چند کلمه داده می‌شود و از شما خواسته می‌شود که از میان آن‌ها، کلمات مترادف و متضاد را مشخص کرده و بنویسید و اخیراً این گونه سؤال در جمله داده می‌شود و شما باید کلمات مترادف و متضاد خواسته‌شده را در جمله داده‌شده پیدا کنید. (۷/۵ نمره)

۳- مشخص کردن کلمه ناهماهنگ از نظر معنا: معمولاً چهار کلمه داده می‌شود که یک کلمه از نظر معنایی یا نوع، با سه کلمه دیگر ناهماهنگ است که باید آن‌ها را مشخص کنید. (۲/۵ نمره)

۴- نوشتن مفرد یا جمع اسم: در این سؤال، دو کلمه داده می‌شود که در یکی جمع آن کلمه و در دیگری، مفرد آن از شما خواسته می‌شود. (۵/۵ نمره)

۵- انتخاب گزینه مناسب برای جای خالی یک کلمه (۵/۵ نمره)

ب) مهارت ترجمه به فارسی (۸/۵ نمره)

این گروه از سؤالات، معمولاً شامل سه سؤال فرعی است:

۱- ترجمه جملات: در این سؤال، چند جمله داده می‌شود و ترجمه آن‌ها از شما خواسته می‌شود. دقت کنید که جمله‌ها یا عبارت‌ها لزوماً عین کتاب درسی نیست؛ بنابراین از حفظ طوطی‌وار جمله‌ها و عبارت‌های کتاب درسی پرهیز کنید. (۷ نمره)

۲- انتخاب گزینه درست: در این سؤال، معمولاً دو جمله دو یا سه گزینه‌ای داده می‌شود که شما باید براساس قواعد ترجمه، گزینه درست را انتخاب کنید. (۵/۵ نمره)

۳- کامل کردن جاهای خالی در ترجمه فارسی: در این سؤال معمولاً ۲-۴ جمله به همراه ترجمه ناقص داده می‌شود که شما باید با توجه به جمله عربی، جاهای خالی در ترجمه را پر کرده و ترجمه را کامل نمایید. (۱ نمره)

ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (۷ نمره)

در این گروه از سؤالات معمولاً از ترجمه افعال در جملات، تشخیص فعل مناسب برای جای خالی، تشخیص نوع فعل در هر عبارت و به طور کلی برخی از مباحث سال‌های قبل مانند تشخیص اسم تفضیل، اسم فاعل، اسم مفعول و یا اسم مبالغه، مبحث اعداد و ... و نیز قواعد درس اول و دوم دوازدهم شامل حروف مشبّهة بالفعل، لای نفی جنس، حال و شاید در برخی موارد از مرجع حال (صاحب حال) و ... سؤال طراحی می‌شود!

د) مهارت درک و فهم (۱/۵ نمره)

در این گروه از سؤالات، معمولاً دو گونه سؤال طراحی می‌شود:

۱- سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان: «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم، (شش مورد) یا ارائه چند کلمه که دو تا اضافی است و چند جمله با جای خالی می‌دهند که باید با کلمه مناسب کامل شود.» یا پرکردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤالات سه یا چهارگزینه‌ای)

۲- درک مطلب: (ارائه متن و طراحی چند سوال با کلمات پرسشی خوانده‌شده) یا (ارائه چند جمله و تعیین درست و نادرست بودن آن‌ها براساس مفهوم هر جمله یا براساس متن ارائه‌شده در برگه امتحانی) و یا هرگونه سؤال دیگری که مهارت درک و فهم شما را بسنجند!

توجه: سؤالات امتحان پایانی نوبت دوم از نظر نوع سؤالات و بارمبندی، تقریباً همانند سؤالات پایانی نوبت اول است؛ با این تفاوت که در امتحانات پایانی نوبت دوم سؤالات از کل کتاب طراحی می‌شود.

«نَرَجُو لَكُمْ التَّوْفِيقَ وَ التَّنَجَاحَ»



ردیف	امتحان شماره ۱	رشته ریاضی و فیزیک - علوم تجربی	عربی، زبان قرآن ۳
نمره	مهارت واژه‌شناسی	مدت امتحان: ۷۵ دقیقه	Kheilisabz.com
۱	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا: الف) إِسْأَلُوا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ. ج) النَّبِيُّ ﷺ لَجَأَ إِلَى غَارِ ثَوْرٍ فِي طَرِيقِ هِجْرَتِهِ.	ب) لِكِنَّكَ أَدَيْتَ فَرِيضَةَ الْحَجِّ فِي السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ. د) هَذَا بُنْيَانٌ مَرِصُوصٌ.	۱
۲	عَيِّنِ الْمُتْرَادِفَ وَ الْمُتَضَادَّ مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: نزاع - حاول - أمام - اجتهد - خلف - صعود - سلم	الف) = ب) ≠ ج) ≠	۰/۷۵
۳	عَبِّرِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى: شغب (۱) <input type="checkbox"/> قوم (۲) <input type="checkbox"/> ناس (۳) <input type="checkbox"/> كأس (۴) <input type="checkbox"/>		۰/۲۵
۴	أَكْتُبِ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْكَلِمَتَيْنِ: الف) تَمَائِيلُ: ب) حَاجٌ:		۰/۵
۵	إِمْلَأِ الْفُرَاقِينَ بِالْكَلِمَاتِ الْمُنَاسِبَةِ: - لَا تَغْضَبْ الْغَضَبَ ۱) أَنْ - مُفْسِدَةً <input type="checkbox"/> ۲) فَإِنَّ - مَفْسِدَةً <input type="checkbox"/>		۰/۵
مهارت ترجمه به فارسی			
۶	تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ بِالْفَارْسِيَّةِ: الف) «... أَيْمٌ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا» ج) لَا حَيْرَ فِي قَوْلِ الْإِمَامِ الْعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ه) وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَضْمَنِ مَبْتَسِمًا وَ هُوَ نَشِيطٌ. ز) يَا تَلَامِيذُ، لِمَ مَا كَتَبْتُمْ التَّرْجَمَةَ؟ ط) لَعَلَّ الْغَائِبَ يَعُودُ.	ب) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ. د) فَأَقُولُ فِي نَفْسِي: يَا لَيْتَنِي أَذْهَبُ مَرَّةً أُخْرَى! و) لَمَّا سَقَطَتِ الْحَشْرَةُ عَلَى سَطْحِ الْمَاءِ، بَلَغَتْهَا حَيَّةٌ. ح) لَا سَيَّارَةَ فِي هَذَا الشَّارِعِ الْكَبِيرِ. ي) مَا ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ أَمْسٍ، لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا.	۷
۷	إِنْخَبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ: الف) وَصَلَ الْمَسَافِرُونَ إِلَى الْفَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ. ب) لَا كَنْزٌ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. ۱) مسافران دیر به قطار رسیده بودند. <input type="checkbox"/> ۲) مسافران دیر به قطار رسیدند. <input type="checkbox"/> ۱) هیچ گنجی بی نیازکننده‌تر از قناعت نیست. <input type="checkbox"/> ۲) گنجی بی نیازکننده‌تر از قناعت وجود ندارد. <input type="checkbox"/>		۰/۵
۸	إِمْلَأِ الْفُرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ: الف) وَ لِنَذْكُرْ مَثَلًا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي حَاوَلَ أَنْ يُنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. ب) كَلُّ مُسْلِمٍ حِينَ يَرَى هَذَا الْمَشْهَدَ، يَشْتَأِقُ إِلَيْهِ. هر مسلمانی هنگامی که این را می بیند، به عنوان مثال، باید از ابراهیم خلیل ﷺ که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها هر مسلمانی هنگامی که این را می بیند،		۱
مهارت شناخت و کاربرد قواعد			
۹	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطًّا: الف) أَنَا دَخَلْتُ الصَّفَّ. (دَخَلَ: وارد شد) ج) أَتَيْتُهَا الطَّالِبَاتُ! أَكْتُبِينَ دُرُوسَكُنَّ. (كَتَبَتْ: نوشت) ه) نَحْنُ نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ. (ذَهَبَ: رفت) ز) التَّلْمِيذُ كَانَ يَدْرُسُ جَيِّدًا. (دَرَسَ: درس خواند)	ب) هُمْ سَيَرْجِعُونَ غَدًا. (رَجَعَ: برگشت) د) قَدْ يَكْتُبُونَ تَمَارِينَ الدَّرْسِ. و) لَمْ يَخْرُجِ الطَّلَابُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ. (خَرَجَ: خارج شد) ح) أَحْضَرَتِ الْأُمُّ الطَّعَامَ لَنَا. (أَخْضَرَ: حاضر کرد)	۲

	عربی، زبان قرآن ۳	رشته ریاضی و فیزیک - علوم تجربی	نمونه امتحان نیم سال اول
Kheilisabz.com	مدت امتحان: ۷۵ دقیقه		امتحان شماره ۱
۱	<input type="checkbox"/> تَلْعَبْنَ <input type="checkbox"/> سَيَعْمَلُونَ <input type="checkbox"/> لا تَتَكَاسَلُوا <input type="checkbox"/> تُعَلِّمُ	<input type="checkbox"/> يَلْعَبْنَ <input type="checkbox"/> تَعْمَلُونَ <input type="checkbox"/> لا يَتَكَاسَلْنَ <input type="checkbox"/> يُعَلِّمْنَ	۱۰ عَيَّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفَرَاغِ: (الف) أَلْبَنَاتُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ. (ب) الرِّجَالُ كَانُوا فِي الْمَضْنَعِ أَمْسٍ. (ج) قَالَ الْمُعَلِّمُ لَنَا: فِي قِرَاءَةِ دُرُوسِكُمْ. (د) يَا زَمِيلِي الْعَزِيزَ! أَلَا ي الدُّرُوسِ الْمَاضِيَةِ؟
۰/۵	۱۱ عَيَّنِ الْحُرُوفَ الْمُسَبَّهَةَ بِالْفِعْلِ وَ «لا» النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ: (الف) ﴿فَهَذَا يَوْمَ التَّبَعِثِ وَ لِكُنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (ج) كَانَ صَدِيقِي يَنْحَجُّ فِي الْمَسَابَقَةِ دَائِمًا (ب) لَا طَالِبٍ فِي الصَّفِّ. (د) لِمَاذَا لَا تَخْرُجُ مِنْ عُرْفَتِكَ؟		
۲	۱۲ عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: (الف) ﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ (ج) هُمْ يَرْكَبُونَ الطَّائِرَةَ لِلذَّهَابِ. (هـ) رَأَيْتُ مُعَلِّمًا شَابًا وَ هُوَ يَبْتَسِمُ. (ب) شَاهَدَ النَّاسُ أَضْنَامَهُمْ مُكَسَّرَةً. (د) مَا هِيَ ذِكْرِيَا تُكْمَا عَنِ الْحَجِّ؟		
۱/۵	۱۳ اِبْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ: (الف) اسم الفاعل (ب) اسم المفعول (ج) اسم المبالغة (د) اسم المكان (هـ) اسم التفضيل هُوَ خَيْرُ الطَّلَابِ فِي الصَّفِّ خُلُقًا. - إِنَّهُ عَلَامٌ الْغُيُوبِ. - هَذَا الْمَعْبُدُ كَبِيرٌ جَدًّا. - ﴿قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ تَرْجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ. حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ.		
مهارت درک و فهم			
۰/۵	۱۴ ضَعْ فِي الْمُرَبِّعِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ: (كَلِمَتَانِ اثْنَتَانِ زَائِدَتَانِ). (۱) الْجَمَاعَةُ <input type="checkbox"/> (الف) هُوَ صِفَةٌ لِجِهَازٍ أَوْ آلَةٍ أَوْ أَدَاةٍ بِحَاجَةٍ إِلَى التَّصْلِيحِ. (۲) الْمَعْطَلُ <input type="checkbox"/> (ب) مَكَانٌ وَقُوفِ السِّيَّارَاتِ وَ الْحَافِلَاتِ. (۳) الْمَوْقِفُ (۴) الْمُحَافِظَةُ		
۱	۱۵ اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ﷺ كَانَ يَحَاوِلُ أَنْ يَنْقِذَ قَوْمَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ. فَفِي أَحَدِ الْأَعْيَادِ خَرَجَ قَوْمُهُ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ بَقِيَ إِبْرَاهِيمُ ﷺ وَحِيدًا، فَحَمَلَ فَأَسَهُ وَ كَسَرَ جَمِيعَ الْأَصْنَامِ فِي الْمَعْبَدِ إِلَّا الصَّنَمَ الْكَبِيرَ، ثُمَّ عَلَّقَهَا عَلَى كَتِفِهِ وَ تَرَكَ الْمَعْبَدَ.» (الف) لِمَاذَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ﷺ يَحَاوِلُ؟ (ب) مَتَى بَقِيَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ وَحِيدًا فِي الْمَدِينَةِ؟ (ج) مِمَّ اسْتَفَادَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ لِتَكْسِيرِ الْأَصْنَامِ؟ (د) مَاذَا فَعَلَ إِبْرَاهِيمَ ﷺ بَعْدَ أَنْ كَسَرَ الْأَصْنَامَ؟		
۲۰	جمع نمرات نَرَجُو لَكُمْ التَّوْفِيقَ وَ النَّجَاحَ		

پاسخنامه تشریحی امتحان شماره (۱)

۱. کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده، ترجمه کن:

(الف) از بُتِ بزرگ بپرسید. (۰/۲۵)

(ب) ولی تو فریضه (واجب دینی) حج را در سال گذشته ادا کردی (به جا آوردی). (۰/۲۵)

(ج) پیامبر ﷺ در راه هجرتش، به غار ثور پناه بُرد.

(د) این ساختمانی استوار است.

۲. مترادف و متضاد را از کلمات زیر مشخص کنید:

کشمکش - تلاش کرد - مقابل - تلاش کرد - پشت سر - بالا رفتن - صلح

(الف) حاوَلٌ = اِجْتَهَدَ (۰/۲۵) (ب) اَمَامٌ ≠ خَلْفٌ (۰/۲۵)

(ج) نِزَاعٌ ≠ سَلِمٌ (۰/۲۵)

۳. کلمه بیگانه (ناهماهنگ) را در معنا مشخص کن:

پاسخ: ۴

(۱) مَلَّتْ

(۲) قوم (گروه)

(۳) مردم

(۴) لیوان (۰/۲۵)

واژه‌های «شُعْب، قَوْم و ناس» بر یک گروه از افراد اطلاق می‌شود، ولی واژه «کَأْس» این چنین نیست.

۴. مفرد یا جمع دو کلمه را بنویس:

(الف) تَمَائِلٌ ← مفرد تَمَائِلٌ (تندیس، مجسمه) (۰/۲۵)

(ب) حَاجٌّ ← جمع حُجَّاجٌ (حاجیان) (۰/۲۵)

۵. جاهای خالی (دو جای خالی) را با کلمات مناسب پُر کن:

پاسخ: ۲

(۱) که - فاسدکننده (۲) زیرا - مایه تباهی

۶. عبارت‌ها را به فارسی ترجمه کن:

(الف) «با یکتاپرستی به دین روی آور.» (۱)

(ب) این خُرَافه‌ها در گذر زمان در دین‌های مردم افزایش یافت. (۱)

(ج) هیچ خیرری در گفتاری نیست، مگر همراه کردار. (۱)

(د) پس با خودم می‌گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم! (۱)

(ه) مهندس جوان در کارخانه لبخندزنان (با لبخند) ایستاد، در حالی که فقال بود. (۱)

(و) هنگامی که حشره بر سطح آب افتاد، آن را زنده خورد.

(ز) ای دانش‌آموزان! چرا ترجمه را ننوشتید؟

(ح) هیچ خودرویی در این خیابان بزرگ نیست.

(ط) امید است غایب بازگردد.

(ی) دیروز به مدرسه نرفتم، زیرا بیمار بودم.

۷. ترجمه درست را انتخاب کن:

(الف) [وَوَصَلَ] فعل ماضی ساده است و نباید به صورت ماضی بعید ترجمه شود! (۰/۲۵)

(ب) [۱] در ترجمه «لای نفی جنس» از لفظ «هیچ ... نیست» استفاده می‌کنیم. (۰/۲۵)

۸. جاهای خالی را در ترجمه پُر کن:

(الف) به عنوان مثال، باید از ابراهیم خلیل عليه السلام یاد کنیم که تلاش کرد قومش را از پرستش بت‌ها نجات دهد. (۰/۷۵)

(ب) هر مسلمانی هنگامی که این صحنه را می‌بیند، مشتاق آن می‌شود. (۰/۵)

۹. فعل‌هایی را که زیرشان خط کشیده شده است، ترجمه کن:

(الف) دَخَلْتُ: داخل شدم، وارد شدم (۰/۲۵)

(ب) سَيَّرَ جَعُونَ: باز خواهند گشت، بر خواهند گشت (۰/۲۵)

(ج) اُكْتُبُنَّ: بنویسید (۰/۲۵)

(د) قَدْ يَكْتُبُونَ: گاهی می‌نویسند

(ه) اَنْ نَّذْهَبَ: که برویم (۰/۲۵)

(و) لَمْ يَخْرُجْ: خارج نشد، (با فاعل جمع) خارج نشدند (۰/۲۵)

(ز) كَانْ يَدْرُسْ: درس می‌خواند (۰/۲۵)

(ح) أَحْضَرْتُ: آوژد، حاضر کرد

۱۰. فعل مناسب را برای جای خالی مشخص کن:

(الف) يَلْعَبْنَ: (۰/۲۵) [چون «البنات» جمع مؤنث است، فعلی که پس از آن می‌آید، باید «سوم شخص جمع» یا «جمع مؤنث غایب» باشد.]

ترجمه عبارت: دختران در حیاط مدرسه بازی می‌کنند.

(ب) يَعْمَلُونَ: (۰/۲۵) [چون «الرّجال» جمع مذکر است، فعلی که پس از آن می‌آید، باید «سوم شخص جمع» یا «جمع مذکر غایب» باشد. ضمناً با توجه به

قید زمان گذشته «أَمْسِ: دیروز»، نمی‌توانیم از فعل مستقبل استفاده کنیم.]

ترجمه عبارت: مردان، دیروز در کارخانه کار می‌کردند.

(ج) لَا تَتَكَاسَلُوا: (۰/۲۵) [با توجه به ضمیر «كُم» که مربوط به دوم شخص جمع «مذکر» است، می‌توان فهمید که فقط فعل «لَا تَتَكَاسَلُوا» می‌تواند

در جای خالی قرار گیرد.]

ترجمه عبارت: معلم به ما گفت: در خواندن درس‌هایتان تنبلی نکنید.

(د) تَعْلَمُنَّ: (۰/۲۵) [دقت کنید که با توجه به حالت خطابی و ندایی «یا زَمِيلِي الْعَزِيزِ» متوجه می‌شویم که با صیغه‌های دوم شخص (مخاطب) سروکار داریم. از طرفی، چون پس از جای خالی، ضمیر «ي» متکلم

وحده آمده، بنابراین پس از فعلی که قرار است به این ضمیر متصل شود، «نون وقایه» باید بیاید. به عبارت دیگر، هرگاه فعلی به ضمیر یاء متکلم

وحده متصل شود، باید میان آن فعل و ضمیر یاء از حرفی به نام «نون وقایه» استفاده شود!!]

ترجمه عبارت: ای هم‌شاگردی عزیزم (ای هم‌کلاسی عزیزم)! آیا درس‌های گذشته را به من یاد نمی‌دهی؟

۱۱. حروف مشبّهة بالفعل و «لای» نفی جنس را در جمله‌های زیر مشخص کن:

(الف) لَكِنَّ ← از حروف مشبّهة بالفعل (۰/۲۵)

(ب) لَا ← لای نفی جنس. (به همراه اسم مفتوح بدون «ال» و «تنوین») (۰/۵)

۱۲. نقش کلماتی را که زیر آنها خط کشیده شده، مشخص کن:

(الف) الكافِرُ: فاعل (۰/۲۵)

(ب) أَضْنَامٌ: مفعول (۰/۲۵) / مَكْسَرَةٌ: حال (مفرد) (۰/۲۵)

(ج) يَرْكَبُونَ: خبر (۰/۲۵) / الدّهَابُ: مجرور به حرف جرّ [لِلدّهَابِ = لِ + الدّهَابِ] (۰/۲۵)

(د) كَمَا: مضافاً اليه [دقت کنید که هرگاه ضمیری به اسمی متصل شود، آن ضمیر نقش مضاف‌اليه دارد!] (۰/۲۵)

(ه) شَائِبًا: صفت (۰/۲۵) / هُوَ يَبْتَسِمُ: جمله حالیه

۱۳. به دنبال اسم‌های زیر در این جمله‌ها بگرد:

(الف) الطّالِبُ ← مفرد الطّالِبِ ← اسم فاعل

(ب) المُكْرَمِينَ ← مفرد المُكْرَمِ [مُءِ] ← اسم مفعول